هفته‌نامه
شمارهٔ ۸
چهارشنبه ۱۶ خرداد ۵۸
زیر نظر شورای نویسندگان امت
بها ۱۰ ریال

امت

وكذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيدا

در این شماره:
قدرت و دولت
انقلاب اسلامی و وسایل...
گزارش کوتاهی از حوزه...
«رفقای» «نویسنده» «کار»...
اشهد شهیدات

سرمقاله

لیبرالیسم جاده صاف‌کن امپریالیسم

تا استعمار هست آزادی نخواهد بود

تعرف الاشیاء باضدادها ــ هر چیزی را از مطالعه ضدش می‌شود شناخت ــ یکی از راههای «شناخت ماهیت و جهت حرکت انقلاب اسلامی ایران» شناسائی دشمنان آن است.

دشمن ما قدرتهای استعماری هستند، برای اینکه انقلاب ایران، منافع عظیم اقتصادی و سیاسی و نظامی‌شان را بخطر انداخته است. قدرتهای استعماری و در رأس آنها آمریکا خصم کینه‌توز همه جنبش‌های آزادیبخش ــ با تمام قوا و امکانات علیه انقلاب ایران توطئه می‌کنند. در حوادث خرمشهر همانند حوادث مشابه آن بطور قطع باید اثر پای امپریالیسم را ردیابی کرد. هدف ضد انقلاب تجزیه نیروها، تضعیف قدرت انقلاب و ایجاد درگیری و جنگهای خانگی است تا بدانوسیله عوامل خود را در صحنه عمل فعال کند و در موقعیت مناسب ضربه‌ای مهلک بر انقلاب وارد آورد.

این درگیریها و اغتشاشات، دولت را ناچار از بکارگرفتن ارتش برای ایجاد آرامش می‌کند و همین ضرورت به نوبهٔ خود از تصفیه ارتش و تغییر وضعیت آن، چنانکه امام در بیانات اخیرشان روی آن تاکید کردند میشود. در حال حاضر عناصر نامطلوب در داخل ارتش، مرعوب انقلاب و هشیاری نیروهای مترقی در داخل و خارج شده‌اند، و قدرت عمل آنها محدود است. اما ثابت‌ماندن مناسبات درونی ارتش بصورت گذشته به آنها فرصت می‌دهد تا مواضع خود را حفظ کنند و مراکز قدرت و فرماندهی را در اختیار نگاهداشته، مانع از رشد آگاهیهای سیاسی و فعال‌شدن نیروهای انقلابی در درون ارتش شوند. ضرورت انجام مأموریتهای نظامی بویژه اگر در جریان درگیریها و جنگهای داخلی باشد، یک فرصت طلائی به عناصر وابسته و نامطلوب می‌دهد تا ارتش را بصورت پیشین خود مجدداً انسجام بخشند و به بهانه وجود شرایط فوق‌العاده، که حقیقت هم دارد، امکانات و آزادی عمل بیشتر برای خود بدست

بقیه در صفحه ۲

قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ (۲)

عصر عاشورای سال ۴۲، همزمان با اوج گرفتن تظاهرات توده‌های مسلمان، امام خمینی، در مدرسه فیضیهٔ قم سخنرانی مهمّی ایراد می‌فرمایند. بفرازهائی از این سخنرانی توجّه کنیم:

«... امروز بمن خبر دادند که عدّه‌ای از وعّاظ و خطباء تهران را برده‌اند سازمان امنیّت و تهدید کرده‌اند که از سه موضوع حرف نزنند:

۱ ــ از شاه بدگوئی نکنند
۲ ــ باسرائیل حمله نکنند
۳ ــ نگویند که اسلام در خطر است

و دیگر هرچه بگویند آزادند. تمام گرفتاریها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است. مملکت ما، اسلام در معرض خطر است، آن چیزهائیکه برای این ملّت دارد پیش می‌آید آنچیزیکه در شرف تکوین است سخت مارا نگران ساخته است.»

راستی، چرا حرف زدن دربارهٔ سه موضوع فوق، ممنوع شده است؟ و چرا امام کوچکترین تأخیر را در افشای این توطئه، جایز نمی‌شمارند؟ ببینیم در اصل چه عواملی رژیم شاه و منافع اربابان امپریالیست و صهیونیست اورا در ایران، تهدید می‌کند؟ شکی نیست که خطر اصلی، یک حرکت انقلابی مردمی است که میتواند نهادهای اصلی (سیاسی ــ اقتصادی ــ فرهنگی و نظامی) سیستم شاهی را درهم کوبیده، دست اجانب را از میهن کوتاه نماید. آیا چنین حرکت انقلابی، در چهارچوب افکار «لیبرالیستی ــ ملّی» که قانون اساسی مشروطهٔ سلطنتی را برای انجام اصلاحات قبول دارد میسّر است؟ افکاری که در پایان راه، حداکثر رسیدن به یک محیط باصطلاح «دموکراتیک» را هدف قرار داده‌اند. بشهادت تاریخ، در شرایط انقلابی، و زمانی که مبارزه بمرحلهٔ نبردهای مسلّحانه کشیده میشود، نیروها و جبهه‌های «لیبرال ــ ملّی»، بدلیل ماهیت رفرمیستی، در صحنه‌های پیکار حضور و نقشی ندارند. در شرایط حادّ مبارزه، و در نبردهای مسلّحانهٔ نابرابر، افتخار حضور مستمر در میدان پیکار، فقط نصیب مبارزانی میشود که متکی به ایدئولوژی مکتبی و حمایت آگاهانهٔ تودهٔ مردم باشند. مکتب اسلام، که دارای ماهیت انقلابی است، بدلیل داشتن پایگاه توده‌ای در ایران، در هر زمان که چهرهٔ راستین آن معرّفی شده و مفاهیم انقلابی آن بمرحلهٔ اجرا درآمده، توانسته رهایبخش خلقهای محروم و تحت ستم باشد و مبارزینی که پی بمفاهیم عمیق قرآن برده‌اند همواره پیشتاز مبارزات ضد استبداد، ضد استثمار و ضد استعمار بوده‌اند. با این توضیح معلوم می‌گردد که چرا همیشه دشمنان خلق، اسلام و پایگاههای اصلی اسلام را مورد حمله قرار میدهند.

[یورش برای دستگیری روحانیون مبارز]

شب ۱۲ محرّم (۱۵ خرداد ۴۲) حملهٔ ددمنشانهٔ مزدوران رژیم پهلوی، بسنگر روحانیت مترقی، آغاز و زندانهای شهربانی از صدها روحانی مجاهد پر میشود. دژخیمان، از ترس انتقام خلق و برخورد قهرآمیزشان، نیمه‌شب ۱۵ خرداد ۴۲، با حمایت صدها کماندو و سرباز گارد و کامیونهای نظامی با تجهیزات کامل، امام خمینی را دستگیر و به‌تهران منتقل می‌کنند. مجاهد

بقیه در صفحه ۲

قسمتی از سخنان امام خمینی درباره استفاده صحیح از آزادی

قم ــ روز جمعه ۱۳۵۸/۲/۱۱ گروهی از افراد پرسنل نیروهای هوایی و دریائی بندرعباس در قم در جلوی منزل امام خمینی رژه رفتند. امام در این ملاقات بیاناتی ایراد فرمودند که ما قسمتهای مهمّ سخنان ایشان را در ذیل می‌آوریم:

ما تاکنون آزادی را بدست آورده‌ایم و همه شما الان آزادانه از محل خودتان آمده‌اید و باهم ملاقات می‌کنیم که قبل از این چنین آزادی برای شما و برای ما نبود. ما الان آزاد هستیم و آزادی یک نعمت بزرگ الهی است، باید ببینیم در این موقع که آزاد هستیم از این آزادی آیا سوءاستفاده می‌کنیم یا استفاده مشروع.

... اگر آزادی را در مسیر خودش برای صلاح ملّت و برای صلاح اسلام و برای خدمت بکشور بکار بردیم از امتحان درست بیرون آمده‌ایم و اگر خدای نخواسته آزادی را بر خلاف مسیر ملت و اسلام صرف کنیم و برخلاف نظامات اسلامی عمل کنیم و هرج‌ومرج بپا کنیم و چون آزاد هستیم تحت هیچ قاعده نباشیم، تحت هیچ‌یک از قواعد اسلامی و ملی نباشیم، آزادی را برخلاف مسیر ملّت صرف کرده‌ایم. توجه داشته باشید که از این آزادی و از این امتحان آبرومند بیرون بیائید. هیچ‌یک از قواعد اسلامی و ملی نباشیم، آزادی را برخلاف مسیر ملّت صرف کرده‌ایم. توجه داشته باشید که از این آزادی و از این امتحان آبرومند بیرون بیائید.

... اگر من که اینجا هستم بر خلاف مقررات عمل کنم و آنکه در تهران است بر خلاف مقررات عمل کند و آنکه در سرحدات است خلاف مقررات عمل کند خدای نخواسته این نهضت را که خداوند بما داده است و باید شکر اورا بکنیم، کفران کرده‌ایم و خدای نخواسته از ما گرفته میشود و باز برمیگردیم به‌سال‌های سابق به‌گرفتاریهای سابق...

مباحث ایدئولوژیک

امامت

دکتر بیمان

گفته شد، رسیدن به‌نظام امامت و پیشوائی مستلزم کسب خصلتها و استعدادهایی است که در قرآن با اصطلاح جَعْل «قرار دادن» بیان شده است ــ به‌عبارت دیگر آیات دلالت بر این دارند، که خداوند افرادی را برای امامت و پیشوائی مردم قرار می‌دهد، تا بدامر وی مردم را هدایت و بهوحی الهی، کارهای نیک انجام دهند، نماز بپادارند و زکوة بدهند و .... ممکن است تصور شود وصول بمقام پیشوائی نتیجه تاثیر یکجانبه اراده و وحی است، و زمینه شخصی و مکتسبات فرد در این میان نقشی ندارد ــ در حالیکه، دیدیم چنین نیست ــ در یک معنا چون تمام اعمال و فعل و انفعالات تحت نظم و قوانین الهی حاکم بر هستی انجام می‌گیرد، هیچ تغییر و تحولی مستقل از اراده و «جَعْل» خداوندی انجام نمی‌پذیرد ــ اما اگر این جعل را مرادف با تاثیری بدانیم که مستقل از وضعیت و حالات درونی پدیده‌ها از خارج بر آنها عارض می‌شود، از حقیقت بدور افتاده‌ایم ــ در اینصورت «جعل» یا قرار دادن امامت و پیشوائی در جهت بدی ــ یعنی سقوط و عذاب چگونه قابل توجیه است.

«آنها را پیشوایانی قرار دادیم که بسوی آتش دعوت می‌کنند...» قصص ۴۱

در هر دو مورد خداوند قرار دادن پیشوائی را بخود نسبت میدهد، اما یکی پیشوائی بسوی کمال است، و دیگری بسوی انحطاط ــ از این رو تفاوتی باید بین ایندو قائل شد. این تفاوت مربوط به‌مکتسبات شخصی و حالات درونی پدیده است و اراده خداوند از طریق

بقیه در صفحه ۵

توطئه در خوزستان

حضرت آیت‌الله طالقانی در یک گفتگوی تلویزیونی دربارهٔ اعجاز قرآن و همچنین دیگر مسائل مهمّ مملکتی سخنانی ایراد فرمودند. ما در ذیل قسمتی از سخنان ایشان را در رابطه با مسئله روز مملکت یعنی خوزستان می‌آوریم.

ایشان فرمودند:

با توجه به حساسیت امپریالیسم و صهیونیسم و دشمنهای دیگر شرق و غرب ما نسبت به موجی که قرآن ایجاد خواهد کرد و نسبت به منافع آینده‌شان جواب روشن است. اینها که منافعشان در ایران و شرق میانه‌و در میان مسلمانهای دنیا بخطر افتاده به هر نقطه‌ضعفی متوسل میشوند، این بر ماست که از جهت وحدت فکر و پیشبرد نهضت اصیل اسلامی به دشمنان خارج و عوامل داخلی آنها مجال ندهیم، این همان میکرب چرکینی بود که یکروز در سنندج، آن آشوب را بپا کرد و اکنون که آنجا نتوانسته به نتیجه برسد و پس از آن در گنبد و امروز در خوزستان، من هرچه فکر می‌کنم مسئله‌ای نیست که این درگیریها پیش آمده. نماینده‌های برادران خوزستانی ما از گروههای مختلف آمدند و من با آنها مدتی به‌بحث نشستم، تقاضاهایشان را گفتند، ظلمهایی را که به آنها شده است بیان کردند و مسئله انقلاب اسلامی را برای آنها تشریح کردم که در نظام اسلام، اسلام اصیل هیچ گروهی، یا هیچ فردی یا هیچ صاحب زبان از حقوق حقه خود برکنار نخواهد ماند و این را نه‌تنها من بارها به برادران و فرزندان کُرد و ترکمن و بلوچ و عربمان گفته‌ام بلکه مسئله‌ای است که همه رهبران این انقلاب اسلامی بخصوص آیت‌الله خمینی بارها تأکید کرده‌اند و آنها در وضع فعلی آیا چیزی کمتر دارند از مردم تهران و یزد و کاشان و مردم مشهد، خوب بیان کنند و نسبت به آینده هم که ما بارها و بارها گفته‌ایم که نظام اسلامی نه به تبعیت از دموکراسی غربی دروغ، نظام اصیل اسلامی حقوق هر فرد و هر گروهی را تأمین خواهد کرد.

بقیه در صفحه ۸

تأثیر انقلاب ایران در عراق

در شهر نجف اشرف عده کثیری که به طرفداری از انقلاب ایران به رهبری امام خمینی گردهم آمده بودند، قبل از انجام این مراسم بوسیله عمال بعثی بازداشت شدند که از جملهٔ آنها شخصی سرشناس بنام کربلائی میباشد که در محکمهٔ نظامی به‌اعدام محکوم و حکم نامبرده اجرا شد.

در روزهای اخیر خبر رسید که بعثی‌ها به مناطق کردنشین عراق یورش بردند و در شهر کوی سنجق ۵۰ نفر از واکراده این منطقه را بازداشت کردند که از ایشان خبری تاکنون نرسیده است.

* *

ارتش را فراموش نکنید

وقایعی که در دو هفته گذشته اینجا و آنجا، در پادگانها و مراکز ارتشی بوقوع پیوسته‌اند و اعتراض جمعی همافران و درجه‌داران ارتش در روز پنجشنبه جلوی کاخ نخست‌وزیری که طی آن خواستهای خود را در قطعنامه‌ای بیان کردند، ما را بر آن می‌دارد که برای چندمین بار تذکراتی را دربارهٔ مسئله ارتش بیان داریم.

در امت شمارهٔ ۶ خبر از اقدام به بازخرید عده‌ای از همافران که مدّت قراردادشان با ارتش بپایان رسیده است داریم و در هفته گذشته اخبار و گزارشاتی حداقل در دو مورد اخراج درجه‌داران از پادگان جمشیدیه و برادری بنام یونس حنفی از مرکز «ترانزیت کامپیوتری سایت قصر» دریافت کرده‌ایم که، گزارش خبری پادگان جمشیدیه را در صفحه اخبار ملاحظه خواهید کرد. نامه آقای یونس حنفی را نیز بعلت طولانی بودن متن و تراکم مطالب این شماره، از چاپ آن معذوریم امّا امیدواریم که مقاله ما منظور ایشان را تا حدودی برآورده کند.

امّا آنچه در اینجا مورد نظر ما است، بیشتر تکیه بر دو موضوع اساسی است.

۱ ــ نقش ارتش بعنوان یکی از ارکان اصلی حفظ رژیم شاهنشاهی و عملکرد پنجاه‌وچند ساله آن.

۲ ــ سازماندهی و ضوابط حاکم بر ارتش در دوران شاهنشاهی و ضرورت تغییر بنیادی آنها.

در رابطه با مسئله اوّل مجبور به بیان مطلب کلّی‌تری در زمینهٔ سلطهٔ امپریالیسم بر میهن ما و اعمال این سلطه بواسطه نهادهایی است که در یک تقسیم‌بندی کلّی در سه بخش متمرکز می‌شوند.

امپریالیسم با توجه به خصلت جهانخواری و غارتگری خود و اهمیت محوری که به «استثمار» خلق‌ها و غارت منابع کشورهای تحت سلطه می‌دهد مجبور به ایجاد نهادهاتی در جوامع تحت سلطه است که بواسطه آنها موقعیت و زمینهٔ مادی و فرهنگی مناسب را ایجاد کرده و باین ترتیب اصل کسب «سود بیشتر» را که از خصلتهای ماهوی آنست استمرار بخشد.

کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. نظام وابسته حاکم بر ایران که دست‌نشاندهٔ بی چون‌وچرای امپریالیسم آمریکا بود بر سه رکن اساسی استوار بود که این سه رکن عبارتند از:

۱ ــ سرمایه‌داری وابسته به عنوان عامل ادغام اقتصاد ایران در سیستم اقتصاد امپریالیستی، ایجادکنندهٔ صنایع مونتاژ وابسته (که این خود دربرگیرنده بخشی از کالاهای سرمایه‌ای مانند قطعات کارخانجات و غیره می‌باشد)، واردکننده کالاهای ساخته‌شده و اضافه بر

بقیه در صفحه ۲

مصاحبه با علامه احمد مفتی‌زاده

مصاحبه زیر در تاریخ دوشنبه ۷ خردادماه جاری با علامه احمد مفتی‌زاده انجام شده است.

امت ــ قبلاً از اینکه دعوت هفته‌نامهٔ امت را برای مصاحبه پذیرفتید از شما تشکر می‌کنیم. ابتدا نظر به‌اینکه چهرهٔ شما قبل از یکسال گذشته برای قسمت اعظمی از مردم ما ناشناخته بوده است، از شما خواهش می‌کنیم که مختصری دربارهٔ سابقه مبارزاتی خود برای ما بگوئید.

ج ــ تقریباً سال ۲۸ بعنوان تکمیل تحصیلات به‌عراق رفتم. در آنجا با اشخاصی که سابقه مبارزاتی در زمینه مسائل ملی داشتند، آشنایی پیدا کردم. با همکاری عده‌ای از این برادران، یک روزنامه دست‌نویس را برای مدّتی منتشر کردیم. در سال ۳۰ با همان افکار ناسیونالیستی و یک حماسه انقلابی دینی به‌ایران برگشتم. در آن زمان جامعه ما مسیری داشت برخلاف آنچه من آرزو می‌کردم و از نظر حقوق ملّی هم کردستان از زمان کورش محرومیت تحمل کرده بود. تقریباً بطور جداگانه، بدون‌اینکه رابطهٔ این دو موضوع را باهم درک کرده باشم، مبارزاتی ناپخته را با عوامل ارتجاع در منطقه شروع کردم. قسمت مهّم و چشمگیر این مبارزات جلساتی بود که روزهای جمعه از ساعت ۱۱ در مسجد جامع داشتم. این جلسات شاید اواخر سال ۳۱ شروع شد و متناوب بود و گاهی هم بعللی قطع می‌شد و بالاخره پس از مدتی که از کودتای ۲۸ مرداد گذشت، آن برنامه برای همیشه قطع شد. مبارزاتی که از آن تاریخ تا اواخر سال ۳۶ داشتم، راضی کننده نبود. پس از آن تصمیم گرفتم که به‌تهران بیایم، شاید امکانات مبارزه از طریق دانشگاه بیشتر باشد. اقداماتی کردم که در دانشگاه دروسی را بگیرم که وسیله‌ای برای مبارزات اسلامی باشد. همچنین تلاش کردم که برنامه‌ای بزبان کردی در آن موقع دایر شود. بعد هم روزنامه‌ای بزبان کردی بنام کردستان منتشر کردم. فشار ساواک در مدّت انتشار روزنامه و پخش برنامه‌های من از برنامه کردی، بسیار شدید بود و عدم تفاهم بین من و ساواک موجب شد که از برنامه کردی اخراجم کردند و روزنامه کردستان هم توقیف شد. مدتی پس از توقیف روزنامه کردستان بازداشت شدم. پنج‌ماهی در بازداشت بودم و بازجوئی ادامه داشت. تهمتی بر من ثابت نشد و آنها نتوانستند از من اقراری بگیرند. لذا پس از ۵ ماه و چند روز آزاد شدم. امّا چون رویاروئی با ساواک خیلی شدید شده

بقیه در صفحه ۲

گزارشی از کارخانه قند و شکر اهواز

گزارش زیر از طرف یکی از برادران کارگر بدست ما رسیده است که پس از اصلاح بعضی جملات از نظر دستوری ــ آنرا عیناً در زیر می‌آوریم.

موقعیت کارخانه:

کارخانه در ۱۰ کیلومتری خارج شهر اهواز، نزدیک دو روستای حسانی بزرگ و گبیر ۳ قرار دارد و ۲۰ سال از تأسیس آن می‌گذرد.

چگونگی کار و محصولات کارخانه:

کارخانه در سال دو نوع کار انجام می‌دهد. اوّل ــ تولید شکر از چغندر قند و دیگری تصفیه شکر.

از موقعی که چغندر قند آماده بهره‌برداری می‌شود، کارخانه بمدت ۳ ماه، از نیمه فروردین تا اواخر خرداد، از آن شکر تولید می‌کنند. در گذشته در بقیه سال شکر زرد وارداتی (از کوبا) را تصفیه کرده و به‌شکر سفید تبدیل می‌کردند. که این کار مقرون به‌صرفه نیست، زیرا شکر وارداتی به‌قیمت ۲ تا ۳ ریال گرانتر از شکر سفید آمادهٔ فروش، خریداری می‌شود.

البته امسال پس از پایان بهره‌برداری از چغندر قند، بعلت اضافه ماندن و مقداری از واردات سال قبل، در حدود ۳ ماه تصفیه شکر خواهیم داشت.

صفحه ۳

۱۵ خرداد نقطه عطف مبارزات خلق مسلمان ایران

بقیه از صفحه اول

سرمقاله

اورند و موقعیت خود را که ضعیف و سست شده است محکم کنند. این وضعیت اگر ادامه یابد، در درازمدت و در صورت بحرانی‌تر شدن شرایط، برای موجودیت انقلاب بشدت خطرناک بوده و خطر یک کودتای ارتشی را، البته در ظاهر و عنوان دفاع از جمهوری اسلامی ــ بسرعت افزایش خواهد داد. به این دلایل است که امپریالیسم اغتشاشات و جنگهای داخلی را دامن می‌زند و تحریک می‌کند.

و از آنجا که ادامه چنین وضعیتی جز بسود دشمن تمام نمی‌شود، هر کس و هر جریان اجتماعی که عملش موجب تشدید درگیریها و نزاعها گردد، دانسته یا ندانسته آب به آسیاب امپریالیسم ریخته است.

و اما لیبرالیسم، جریان اجتماعی است که با انجام هرنوع تغییر بنیادی در نظام موجود ضدیت داشته، بدلیل داشتن نوعی وابستگی به فرهنگ استعمار غربی، اهمیت تضاد با امپریالیسم را نادیده می‌گیرد و از دموکراسی نوع غربی آن حمایت می‌نماید. دموکراسی و آزادی که سرانجام آن تثبیت نیروهای وابسته به سرمایه‌داری جهانخوار و حفظ سلطه فرهنگ استعمار غربی در کشور ما می‌باشد.

این جریانات، با سنگرگرفتن در پشت شعار آزادی دو هدف عمده را دنبال می‌کنند، یکی مخالفت با مکتبی‌شدن جنبش و انقلاب و دیگری ایجاد زمینه مساعد جهت کسب قدرت سیاسی و تسلط بر سرنوشت کشور.

باید دید آزادی تحت چه شرایطی تحقق پیدا میکند و چه وقت مردم می‌توانند حق حاکمیت خویش را آزادانه اعمال نمایند. آیا تا هنگامی که نفوذ اقتصادی ــ سیاسی و فرهنگی استعمار، پابرجاست و تا وقتی افکار ارتجاعی چون غل و زنجیر اندیشه مردم را به‌بند کشیده است، می‌توان از تحقق آزادی و دموکراسی صحبت کرد؟ آیا تجربه‌های ملی در نهضت مشروطه و نهضتهای آزادیخواهی بعدی در ایران و در سایر نقاط جهان، مثلاً در اندونزی، شیلی و.... کافی نیست تا ما را با این حقیقت آشنا کند که بدون قطع کامل ریشه‌های استعمار و بدون از بین بردن وابستگیهای اقتصادی و فرهنگی که مردم را زیر نفوذ و اسارت خویش گرفته است، نمی‌توان به‌آزادی رسید. نفوذ استعمار انگلستان اجازه نداد تا کوشش آزادیخواهان در نهضت مشروطه‌خواهی به‌ثمر برسد. انگلستان با برنامه‌های دقیق در نهضت نفوذ کرد و جناح لیبرال را که عمدتاً به متجددین معروف بودند، تقویت نمود و آنها را بر اریکه قدرت نشاند و به کمک آنها و دیگر عوامل وابسته به خود نظیر فئودالها ــ ملاکین و... انقلابیون و آزادمندان اصیل را برکنار نمود. در زیر لوای آزادی و مشروطه‌خواهی از رشد نهضت اصیل مردم جلوگیری کرد و سرانجام تسلط کامل خود را بر سیاست و اقتصاد کشور تثبیت کرد ــ سلطهٔ لیبرالها بر مراکز تصمیم‌گیری مانع از آن شد که نهضت مشروطه تغییرات اجتماعی و اقتصادی بوجود آورد و مردم را از اسارت آزاد کند. همان موقع متجددین نمونه جامعهٔ سرمایه‌داری و دموکراسی اروپائی را تبلیغ میکردند. بدیهی است که نتیجهٔ تبعیت از سرمشقهای سیاسی ــ اقتصادی و فرهنگی ممالک استعماری ــ چیزی جز مستحکم‌کردن بندهای اسارت و تحکیم سلطه استعماری نمی‌باشد.

متجددین آن زمان و اخلاف لیبرال آنها در ادوار بعدی تا امروز، همیشه از دموکراسیهای سرمایه‌داری غربی دفاع کرده‌اند. آنها با عناصر اصیل فرهنگ ملی اسلامی که مانع گسترش فرهنگ منحط اروپائی در کشور ماست ــ مخالفند ــ آنها با تغییرات مکتبی که منجر به قطع سلطه استعمار میشود ــ مخالفند. آنها فقط آزادی میخواهند، آزادی در چهارچوب شرایط حاکم ــ شرایطی که با تسلط اقتصادی، فرهنگی استعمار تعریف میشود ــ شرایطی که در آن مردم محکوم روابط و مناسبات اجتماعی، فرهنگی حاکم هستند. آنها برای عنصر استعمار واقعیت قائل نیستند و امپریالیسم را چیزی موهوم میدانند و لازمهٔ پیشرفت را پیروی از سرمشقهای اروپائی میدانند، معتقدند در آداب و رسوم، در وضع قوانین، در توسعهٔ اقتصادی، در نظام تعلیم و تربیت، در سیستم اداری و در دستگاه قضائی و در ساخت سیاسی و در کلیهٔ شئون اساسی زندگی باید از کسانی تبعیت کنیم که فرنگیها از ما جلو افتاده‌اند. امید استعمار در عصر مشروطه به همین مزدورین بود و امپریالیزم در زمان ما هم به لیبرالها چشم دوخته است ــ لیبرالها مدافعان سیاسی نظام سرمایه‌داری وابسته به استعمارند ــ مدافع سرمایه‌داران وابسته و طرفدار ایفای همان روابط پیشین به قدرتهای بزرگ غربی هستند. آنها در برابر هر تغییر اساسی که منجر به قطع مناسبات ظالمانهٔ پیشین با قدرتهای غربی شود مخالفت میکنند و با هر تغییری که دست سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم را از مؤسسات تولیدی و تجاری کشور قطع کند مخالفند. و در همین رابطه با مکتبی‌شدن انقلاب ضدیت دارند و از وجههٔ اسلامی جنبش در هراسند.

انقلاب اسلامی نمی‌تواند مطلوب محافل امپریالیستی و وابستگان بدان باشد امپریالیسم در ماههای قبل از پیروزی دست لیبرالها را باز گذاشت. با فشار به شاه و با دادن آزادی نوع کارتری کوشید تا جنبش از مسیر انقلابی و مکتبی و از دست رهبری قاطع و سازش ناپذیر و ضد امپریالیست آن خارج شود و بدست جناح لیبرال بیفتد زیرا در خصلتهای این جناح چیزی مخالف خود نمیافت لیبرالها همانموقع بشدت با روند انقلابی جنبش مخالفت کردند و سعی نمودند آنرا به سازش با آمریکا وادارند. طرح حکومت ائتلافی ملی و استقبال از جیمی کراسی (آزادی اعطاعی آمریکا) و سپس دفاع از قانون اساسی و طرفداری از انجام انتخابات مجلسین همه برای آن بود که جنبش در مسیر انقلابی و مکتبی خود ادامه پیدا نکند. و در دام گسترده استعمار سقوط نماید ــ بگذریم که هوشیاری خلق و سازش ناپذیری امام خمینی و خصلت مکتبی جنبش (ایدئولوژی انقلابی اسلام) قدم به قدم طرحهای آمریکا و لیبرالهای وطنی را باطل و بی‌اثر کرد ــ امّا آنها از پای ننشستند تا آنجا که حتی با رفتن شاه موافقت کردند و به حفظ قانون اساسی بدون شاه مستبد رضایت دادند.

ــ اما این طرح هم با جواب قاطع رهبر انقلاب کنار زده شد و انقلاب در مسیر درست خود با سرعت پیش رفت ــ آخرین راه چاره را لیبرالها و طراحان سیاست خارجی آمریکا در انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از سلطنت به یک جمهوری لیبرالیستی دیدند. بختیار سعی کرد مجری این طرح شود و آماده بود تا با انجام یک رفراندوم به عمر حکومت سلطنتی پایان دهد و جمهوری نوع سرمایه‌داری وابسته به استعمار را مستقر سازد ــ که نشد و شکست خورد.

بعداً لیبرالها بشدت در برابر اسلامی شدن جمهوری مقاومت نشان دادند. زیرا جمهوری و انقلاب اسلامی میتوانست به تغییر بنیادهای اقتصادی ــ اجتماعی و فرهنگی اسلام منجر شود و سلطهٔ سیاسی و فرهنگی ــ اقتصادی و نظامی قدرتهای استعماری را بکلی نابود سازد. استقرار یک جمهوری دموکرات به گونه‌ای که مطلوب لیبرالها و محافل استعماری و سرمایه‌داری غربی است جز به سود سرمایه‌داران و طبقات و قشرهای وابسته تمام نمیشود ــ زیرا هم‌اکنون بیشتر مراکز قدرت سیاسی ــ اقتصادی و نظامی در دست آنان است. ارتش هنوز زیر نفوذ مناسبات استبدادی و استعماری و فرهنگ غربی است. ادارات زیر نفوذ تکنوکراتها و بوروکراتهای وابسته به غرب است ــ اقتصاد ما را سرمایه‌داران وابسته به غرب در اختیار دارند و در نظام تعلیم و تربیت و در تبلیغات و اخلاقیات ما فرهنگ استعماری و سرمایه‌داری غرب بشدت نفوذ دارد، پس آزادی بطور مطلق و بدون درنظر گرفتن این وابستگیها و بندهای اسارت ــ به‌نفع کدام قشر و جریان اجتماعی است؟ آیا جمهوری بدون عنصر انقلابی و مکتبی آن جز بسود صاحبان قدرت است.

استعمار پیش از یک قرن است که خطر یک انقلاب اصیل اسلامی را درک کرده است و هر زمان با این خطر بشکلی برخورد کرده است. در مجموع هرگز با اسلامی که به منافع آنها لطمه نزند ــ مخالفت نداشته که از آن طرفداری کرده‌اند ــ آنها از مذهبی دفاع میکردند که به رابطهٔ شخصی فرد و خدا محدود میشود و با سیاست، جامعه و اقتصاد کار ندارد. لیبرالها هم طرفدار این نوع مذهبند آنرا امری شخصی و حداکثر مربوط به اخلاقیات مجرّد میدانند ــ سیاست ــ اقتصاد ــ قضاء را از رابطه مقولهٔ دیگری میدانند و معتقدند دین نباید در این امور دخالت کند.

می گویند دین نمی‌تواند پاسخگوی احتیاجات عصر حاضر باشد ــ راه حل مسایل سیاسی ــ اقتصادی را باید در روشهای بکاررفته در کشورهای مترقی! جست ــ پس دین را با سیاست آلوده نکنید و از آن چیزی را که نمی‌تواند ــ نخواهید! البته از آدیخواهان مزبور، جز اندکی، بقیه آنقدر بی‌اطلاع از اسلام هستند که نمیدانند ایدئولوژی اسلامی قادر به حل همهٔ مسایل اساسی انسانی، در هر عصر و زمانی است ــ آنها از موضع دیگری حقیقت را نديده می‌گیرند ــ پیاده‌شدن ایدئولوژی اسلامی در عمل وابستگی ما را به قدرتهای استعماری و فرهنگ سرمایه‌داری قطع می‌کند و را در نمی‌یابند ــ آنها طالب آزادی هستند. اما رابطهٔ آزادی با انقلاب اجتماعی را در نمی‌یابند ــ تعریف آنها از آزادی ناقص است. آزادی برای آنها در آزادی فعالیتهای سیاسی قشرهای برگزیده خلاصه میشود ــ اما برای ما آزادی مفهوم عمیق‌تری دارد ــ به اعتقاد ما تحقق آزادی مستلزم وجود دو شرط است یکی قدرت تشخیص برای همهٔ مردم دوم ــ قدرت انتخاب آزاد برای همه مردم ــ

تا وقتی جهل و فقر، استثمار و سلطه وجود دارد این دو شرط تحقق نمی‌یابد، تا وقتی اختلاف طبقاتی است، تا وقتی امکانات و فرصتهای زندگی در انحصار قشرها و طبقات خاصی است، تا وقتی توده حتی از سواد خواندن و نوشتن محروم است. تا وقتی اسیر مناسبات ظالمانه حاکم است و بر خویشتن هم تسلط ندارد و نیروی کار بدنی و قدرت ذهنی‌اش برده مناسبات حاکم است ــ صحبت از تحقق دموکراسی مضحک می‌نماید. رسالت انقلاب اسلامی ایران برداشتن همهٔ قیود اجتماعی ــ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی از دست و پا و اندیشهٔ خلق است.

اگر مسئولین و زمامداران به این معنا بی‌توجه باشند، رسالت تاریخی انقلاب را نادیده گرفته‌اند و چنانکه امام تأکید کردند اسلام را بدنام و خوار نموده‌اند ــ اسلام به لفظ نیست ــ جمهوری اسلامی فقط تغییر نام نیست به گفتهٔ رهبر انقلاب «مردم از دولت اسلامی توقع دارند که همه کارها را یکدفعه اصلاح کند ــ لیکن آنهایی که در رأس کارند آنطور رفتار نکنند که اسلام را هم مانند یک دولت طاغوتی بما عرضه کنند ــ اگر در امور مسامحه کنیم، اسلام را در نظر جهان و نظر جوانهایی و قشرهایی که از اسلام بی‌اطلاع‌اند یک صورت طاغوتی داده‌ایم..... این شکستی است که تا آخر اسلام را به شکست می‌رساند»

انقلاب اسلامی وقتی معنای واقعی خود را پیدا می‌کند که بنیادهای ستم زیرورو شوند. ظلم و سلطه و استثمار و استبداد از بین برود ــ انقلاب انتقال ساده قدرت از گروهی به گروهی دیگر نیست ــ انقلاب تغییری نیست که مردم قبل و بعد از آن در یک حال باقی بمانند ــ زمامداران جدید راه گذشته را با کمی تغییر ادامه دهند ــ انقلاب یک تغییر نهادی و بنیادی است و هدف انقلاب اسلامی انجام این تغییرات است که منجر به قطع کامل نفوذ استعمار در تمامی زمینه‌ها می‌شود و امکان لازم برای آگاهی و تشخیص درست به همه مردم میدهد و آزادی لازم برای تعیین سرنوشت به آنها میدهد ــ تنها پس از تحقق این شرایط است که مردم می‌توانند حق حاکمیت خود را بدرستی اعمال کنند و امپریالیسم و سرمایه‌داری و استبداد و ارتجاع از همین خصلت انقلاب هراس دارند ــ بشرطیکه در عمل انقلابی باشیم و به اسلام وفاداری نشان دهیم ــ بقول امام «تا رفتن شاه ظالم اگر بنا باشد که ظالم برود و ما یک دسته دیگر جای آنان بنشانیم و همان کارها را به اندازه‌ای که قدرت داریم انجام دهیم آنوقت ما هم همان رژیم هستیم ــ وضع شهربانی باید تغییر کند نه اینکه لفظش تغییر کند، وضعش هم همانطور ــ ارتشی‌ها و وزارتخانه‌ها و ادارات هم همانطور»

آری بدون تغییر کامل همهٔ مناسبات در ارتش ــ شهربانی ــ ژاندارمری ــ بدون تغییر بنیادی در مناسبات ادارات اقتصادی و بدون یک انقلاب فرهنگی ــ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی مفهوم واقعی خود را نمی‌یابند. * *

بقیه از صفحه ۱

مصاحبه با علامه احمد مفتی‌زاده

بود، متوجه شدم که دیگر در تهران نمی‌توانم کار مثبتی بکنم و آن پایگاهی را که بواسطه سوابق خانوادگی و شخصی در کردستان دارم و مردم با من هستند، در تهران وجود ندارد. بعد از قزل‌قلعه تعلقاتم را از تهران قطع کردم و به‌سنندج برگشتم. اگرچه فشار فراوان بود و از فعالیت وسیع و آشکار من در سطح جامعه همیشه جلوگیری میشد. اما از آنزمان مبارزات من قاطع‌تر و روشن‌تر و صریحتر از گذشته شد، بخصوص اینکه در این مدت متوجه شده بودم که ستمهای ملی هم یکی از ستمهائی است که دین سخت با آن مبارزه می‌کند بهمین دلیل تمام مبارزات خوده را در عنوان اسلام جمع کردم و در حقیقت سه‌جهت در مبارزاتم وجود داشت.

اول ــ مبارزات ضدستم مذهبی، که از زمان صفویه رواج پیدا کرده بود و سنّی مثل یک اقلیت خارج از اسلام به‌حساب آمده بود، آنطور که در قانون اساسی شاهنشاهی هم می‌بینید.

دوّم ــ ضدستم ملی و سوم ــ ضدستم طبقاتی ــ در ضمن همیشه تلاشم در این جهت بوده که اسلام از صورت مسخ شده و آلوده با خرافات و شاهنشاهی زده خارج شده و به‌صورت واقعی و اصیلش بازگردد که در آنصورت هم انواع ستمها برطرف خواهد شد و هم عدالت واقعی در ایران استقرار پیدا خواهد کرد.

مبارزات من تا پیروزی نظامی انقلاب در این مسیر ادامه داشت. پس از این پیروزی نظامی، فعلاً مبارزاتم در جهت اینست که انقلاب ما از همه جهات پیروز شود زیرا بنظر من این پیروزی فقط یک پیروزی نظامی است. یعنی قدرت درگیری رویاروی را از دشمنان اسلام گرفته‌ایم، نه اینکه نفوذ بیگانگان را از کشور و اسلام بکلی قطع کرده باشیم. از این به‌بعد تلاش من در اینجهت خواهد بود که بتوانیم آثار نفوذ افکار، فرهنگ، اخلاق و روابط غیراسلامی را از انقلاب و جامعهٔ انقلابی بزدایم.

س ــ در رابطه با وقایع سنندج ما بحث‌های مختلفی از طرف جناحهای مختلف شنیده‌ایم، نظر شما در این رابطه و عوامل بوجود آورندهٔ این حادثه چیست؟

ج ــ متأسفانه پیروزی تقریباً ناگهانی نظامی بر دشمن گرفتاریهای فراوان بدنبال داشته، اگر آن حالت انقلابی گذشته مدتی بیشتر طول می‌کشید، بی‌تردید برای ملّت سنگین‌تر بود، امّا پختگی انقلابی هم بیشتر می‌شد. ولی زود درسی انقلاب موجب شد، مشکلاتی را که در جریان انقلاب باید تحمل می‌کردیم، اکنون مجبوریم پس از پیروزی تحمل کنیم.

انگیزهٔ اصلی وقایع سنندج دخالتهای نادرست شخصی ناآگاه نسبت به‌منطقه، بنام صفدری بود که سابقه مبارزاتی خوبی هم علیه رژیم گذشته داشت. ولی پس از تحوّل، این شخص بواسطه ناوارد بودن به‌شرایط محل، همهٔ اعمالش در خلاف مصلحت انقلاب بود. این مطلب را بارها به‌مراجع ذیدخل در منطقه تذکر دادم، تلفنی و حتی حضوری. بارها به‌خود صفدری هم گفتم که ماندن تو در اینجا موجب پیش آمدن فاجعه می‌شود. پس از تذکرات مکرّر بالآخره تهدید کردم و گفتم که بخاطر احترام و محبّتی که بواسطه مبارزات گذشته نزد من داری مایل نیستم با روشی اهانت‌آمیز از سنندج بیرون روی. اگر به‌ماندن در اینجا اصرار کنی مجبور می‌شوم، سوار ماشینت کنم و از شهر خارجت سازم. این اصرار را نکن که من بخاطر حفظ انقلاب در منطقه و نفع مسلمانان مجبور شوم توهینی بتو روا دارم. امّا هم او و هم شخصیتهائی که باید احساس مسئولیت بیشتری در قبال منطقه می‌کردند، اصرار ورزیدند و قبل از اینکه بتوانم تصمیم خود را مبنی بر اخراج صفدری از سنندج عملی کنم، متأسفانه آن حادثه پیش آمد که خبر دارید. انگیزه این امر بود. امّا می‌دانید که دشمنان انقلاب از هر انگیزه و عاملی، شدیدترین استفاده را علیه انقلاب و علیه مسلمانان می‌کنند. دخالت صفدری مردم را ناراضی کرده بود و دشمنان انقلاب هم از این جریان آگاهی داشتند. از چند روز پیش از حادثه، از رهبران دینی در سراسر کردستان دعوت کرده بودم که در سقز جمع شده و خواسته‌های ملّت را بصورت طرحی تنظیم کنیم و بعد با تبادل‌نظر با صاحب‌نظران غیرروحانی، طرح جامعی تهیه گردد و نمایندگانی برای تسلیم این طرح بدولت و بحث و تبادل‌نظر روی آن انتخاب کردند. به‌این دلیل روز بیست‌وهفتم [اسفند به‌سقز رفتم و غیبت من و حضور نداشتن عده‌ای دیگر از برادران مسلمان مسئول و آگاه، زمینه را بیش از پیش برای دخالت دشمنان انقلاب فراهم کرد و حادثه‌ای که اگر بطور طبیعی پیش می‌آمد، می‌توانست خیلی کوچک باشد، بصورت بسیار خونین و بزرگ بوقوع پیوست.

س ــ اگر امکان دارد در مورد اوضاع اقتصادی کردستان و مشکلات خلق کرد و اینکه چه نیازهائی در سطح آن منطقه وجود دارد توضیحاتی بفرمائید که شاید این هم از عوامل بر انگیزنده باشد.

ج ــ اضافه بر ستمهای مذهبی و ملّی و طبقاتی، در دورانهای گذشته کردستان تقریباً فراموش شده بود. می‌توانم مطمئن باشم که این سخن مبالغه نیست که اگر بگویم آنچه تنها در یک خیابان تهران خرج شده در سراسر کردستان خرج نشده. فقر و عقب‌ماندگی در اوج است. سابقاً اگر مردم بواسطه انواع تولیدات، مثل تولیدات مواد گوشتی، کشاورزی و محصولات باغداری زندگیشان تأمین می‌شد، سیاست وابستگی اقتصادی که در زمان محمدرضا شاه اعمال و اجرا شد چنان تولیدات داخلی را پائین آورد که کردستان از این جهت هم محروم شد و در قیاس با گذشته در این پانزده سال اخیر، فقر و استیصال در کردستان خیلی بیشتر از گذشته شده بود و الآن دولت پس از تصویب طرح خودمختاری برای کردستان مکلّف است همانطور که بارها تذکر داده‌ام به‌نسبت احتیاج، درآمد مملکت را تقسیم کند. نه به‌نسبت جمعیت، و کردستان و بعضی جاهای دیگر ایران که در گذشته ستم اقتصادی زیاد دیده‌اند باید بیشتر مورد توجه باشند تا مناطقی که از نظر اقتصادی در گذشته مورد توجه بوده و پیشرفت فراوانی داشته.

س ــ نتایج و کارها و عملکرد شورای شهر سنندج تاکنون چگونه بوده و آیا در بررسی و حل مشکلات مردم تا حال بطور نسبی موفق بوده است یا خیر؟

ج ــ متأسفانه شورا تا حالا نتوانسته کارهای اساسی انجام دهد و این بدو دلیل است

اول اینکه وظایف و اختیارات شورا معین نیست و دوم اینکه گرفتاریها در منطقه زیاد است، مراجعات شخصی به‌شورا فراوان است و بیشتر وقت شورا به بحث‌های خصوصی اشخاص و با گرفتاریهای خصوصی می‌گذرد و کمتر میتواند برای مشکلات اساسی منطقه اقدامی بکند.

س ــ رابطه مردم با شورا و عکس‌العمل آنها نسبت به‌اعضای شورا چگونه است؟

ج ــ مردم عملاً نسبت به‌شورا امیدی ندارند و اکثریت آنها تقریباً بی‌تفاوت شده‌اند و این بواسطه همان ناتوانی شورا در حل مشکلات مردم میباشد.

س ــ نقش رهبری را در کردستان چگونه می‌بینید و نظرتان درباره خودمختاری و ضوابط این خودمختاری برای کردستان چیست؟

ج ــ در مورد رهبری مجبورم اوّل توضیحی بدهم، رهبری دو صورت دارد یکی رهبری انقلابی و دیگری رهبری تشکیلاتی. رهبری انقلابی، نظر مردم و قول و قرار و دخالت آنها در آن تأثیری ندارد. رهبری انقلابی به‌این معنی است که در جامعه‌ای که ارتجاع و فساد و استبداد حکومت دارد، شخصی یا اشخاصی آگاه و دلسوز علیه نظام موجود قیام کنند. وقتی این افراد قیام می‌کنند طبیعی است که قیام اینها ذاتاً رهبری است و با قول و قرار و توافق با مردم صورت نگرفته. بلکه تعهد مسئولیت و تحمل مشکلات انقلاب است و غالباً مردم جرأت همراهی و همسیری با این اشخاص را ندارند. اما رهبری انقلابی ایستادگی می‌کند، مقاومت می‌کند، مردم را حرکت می‌دهد. مردم را جهت می‌دهد تا بالاخره قدرتهای نهفته و بی‌تفاوت مردم جهت میگیرند و علیه نظام موجود بحرکت درمی‌آید. این جریان ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که نظام موجود شکست می‌خورد. پس از شکست نظام موجود و اینکه دیگر دشمنی در برابر مردم و رهبری انقلاب وجود نداشته باشد، نوبت به‌رهبری تشکیلاتی می‌رسد. به‌این معنی که دیگر زمان دادن تشکیلات و برقرار نمودن نظم برای اداره جامعه میرسد. و در این زمان مردم هستند که رهبر را تعیین می‌کنند و رهبری در این مرحله با نظر مردم و انتخاب مردم قابل‌قبول است. بنابراین در موقعیت فعلی عنوان رهبری به‌معنی تشکیلاتی برای کسی نمی‌توان قائل شد. زیرا اوّل باید قانون اساسی تدوین شود بعد قوانین مختلف مملکتی وضع شود. نظام اداره مملکت معلوم گردد و سپس مردم برای تعیین اشخاص در رأس کارها و سپردن مسئولیتها بمسئولان دخالت و اظهارنظر کنند. و اما در مورد خودمختاری. عالی‌ترین نوع خودمختاری آنست که در اسلام تعیین شده و تعبیر مناسب برابر خودمختاری اسلامی، دادن حقوق متساوی به‌ملتها است. زیرا ملتهای مسلمان در اسلام همه از نظر سیاسی، اداری، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره دارای حقوق متساوی هستند.

در مورد ملتهای مسلمان، نظام خودمختاری اسلامی به‌این صورت خواهد بود که هرکدام از مناطق مختلف ایران مثل کردستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، خوزستان، ترکمن صحرا و هرجای دیگر، شوراهای محلی تشکیل دهند که این شورا اگر واجد شرایط باشد. تمام اختیارات حکومت را در دست دارد. زیرا در اسلام حکومت یعنی شورا ولا غیر. ارکان دیگری در کنار شورا نیستند. آنطور که در نظامهای دمکراتیک، قوه مجریه و قوه قضائیه در کنار شورا قرار دارند. در اسلام شوراء قدرت حکومت است و بعد شورا است که نیروهای دیگر را تأسیس می‌کند و اختیارات را به‌آنان در حدی که مصلحت می‌داند می‌سپارد. غیر از شورا چهار نیروی دیگر در اسلام داریم که قابل تفکیک از همدیگر هستند و برای جهان امروز تفکیک این قوا بسیار ضروری است. قوه مجریه یعنی همان دولت قوه قضائیه که دادگستری است. قوه مالیه یعنی بیت‌المال یا دارائی یا وزارت اقتصاد. قوه دفاعیه، اینجا بعنوان یک جمله معترضه این مطلب را تذکر بدهم نامگذاری

بقیه در صفحه ۷

تابرقراری جامعه بی طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد

اُمّت

بقیه از صفحه ۱

قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲

اعظم تا ۴ تیرماه ۴۲ در زندان قصر و سپس در یکی از سلولهای پادگان عشرت‌آباد زندانی می‌گردد. همزمان با دستگیری ایشان آیت‌الله قمی از مشهد و آیت‌الله محلاتی از شیراز، دستگیر و بهزندان تهران گسیل میشوند.

خبر توقیف قائد بزرگ، طوفانی از خشم در میان توده‌های مسلمان و انقلابی شهر قم برمی‌انگیزد. فریاد رعدآسای «یا مرگ یا خمینی» در آسمان قم طنین میافکند. سراسر صحن مطهر، توسط مردم خشمگین پر میشود. زنان قهرمان قم، مسلح به‌چوب و کارد و... با فریاد کوبندهٔ «خمینی، خمینی» به‌خیابانها میریزند و شور انقلابی توده را شعله‌ور، و آتش انتقام و قهر خلق را نسبت بهرژیم تبهکار دامن میزنند.

درخیمان رژیم با اوج‌گیری تظاهرات بحق مردم، بوحشت می‌افتند بلافاصله طنین مسلسل دژخیمان در فضا می‌پیچید. هدف آتش جانسوز ایـن سلاحهـای مرگبار، زنان و مردان آزاده‌ای است که فقط شعار میدادند، نتیجه معلوم است. خون صدها شهید، سنگفرش خیابانها و کوچه‌ها را، رنگین می‌کند.

ــ مـوج تـظاهرات ضد شاهی در تهران

همزمان با قم، در تهران نیز بـه‌نشانهٔ اعتراض بدستگیری امام خمینی، مغازه‌ها بسته و بـازار تعطیل میشود. دانشجویان آگـاه و مبارز، بـا فـریاد خشمگین «خمینی را آزاد کنید» از دانشگاه به‌خیابان میریزند. سیل جمعیت از بازار، دانشگاه... به‌سوی کاخ مرمر، سرازیر میشود. فریاد خلق قهرمان، با شعارهای «مرگ بر شاه» «ما شاه نمیخواهیم»، «دیکتاتور برو گمشو» کاخ شاهی را بلرزه درمی‌آورد.

قصد مردم، واژگـون کـردن شاه و رژیـم منحوس اوست. برای اشغال رادیو تلاش مـی‌کنند. بـه‌ادارهٔ تسلیحات ارتش و بعضی ادارات دولتی که مظاهر پلید نظام شاهی بودند، یورش میبرند. پاسگاههای پلیس و سازمان «فرهنگی» ایران و آمریکا مورد حملهٔ مردم قرار می‌گیرند.

عمّال رژیم با تلاش مذبوحانه مغازه‌ها را بـه‌آتش می‌کشند. اتومبیل‌های مردم، کتابخانه‌ها را میسوزانند و کابین‌های تلفن را می‌شکنند. آنها قصد دارند بـا ایـن اعمال، تظاهرات «ضد شاه» را هرج‌ومرج نشان دهند و چهرهٔ انقلاب قیام ۱۵ خرداد را، آشوبی ارتجاعی و غیرانسانی معرفی نمایند. تـا بـه‌دینوسیله، سرکـوب وحشیانهٔ صدای حق‌طلبانهٔ مـردم را، بـرای مـردم دنیـا، موجه جلوه دهند.

حرکت مردم به‌سوی کـاخ شاه، آتش خشم و انقلاب را بهاوج میرساند. تمام خیابانهایی که بـه‌کاخ منتهی میشوند، از سربازان گـارد، تـانک و زرهپوش پوشیده شده‌اند. سیل خروشان مردم، تا نزدیکیهای کاخ، پیش‌رفته و رو در روی توپها و مسلسلها قرار می‌گیرند. پایه‌های تخت شاه می‌لرزد، او نابودی و اضمحلال خود و نشانه‌هایی از انتقام سهمگین خلق را به‌چشم می‌بیند. «دستور آتش» می‌دهد. دریای جمعیت، با دست خالی و قلبی آکنده از تـنفّر نسبت بـه‌رژیـم و دژخیمانش، و امپریالیستها و صهیونیستهای هوادارش.

در یک لحظه، لشگر شاه، رگبار گـلوله را بـه‌سوی تظاهرکنندگان می‌گشاید.

میدان ارک، توپخانه و تمام خیابانهایی که بـه‌کاخ منتهی میشوند، به‌کشتارگاه مردم مسلمان تبدیل میشود. خلق بپاخاسته، به‌حکومت سراپا خیانت پهلوی، «نه» می‌گوید

مـا قسمتی از گـزارش خبرنگار (U.P.I) کـه خـود شاهد جریانات ۱۵ خرداد بود از «بولتن جبهه ملی» شماره ۳ جمعه ۱۷ر۳ر۴۲ نقل می‌کنیم.

«تظاهرکنندگان با مشتهای گره کرده و فریادهای رعدآسا وارد خیابانهای اطراف بازار شدند و بـا قـوای ارتشی مـواجه گشتند. قـوای مسلح بـه‌طـرف جمعیت تیراندازی میکرد ولی مردم همچنان پیش میرفتند. من شخصاً ناظر پیشروی شجـاعانهٔ تـظاهرکنندگان بسوی رگبار گلوله بودم ایمان مردم بحدی قـوی بـود کـه سینهٔ خود را سپر گلوله میکردند و بهپیروزی و موفقیت خـود اطمینان داشتند ولی تـظامیان بـا تـانکهای سنگین و مسلسلهای ساخت آمریکا بیکار ننشسته بودند. من شاهد بودم که سربازان با خون‌سردی هرچـه تـمامتر مـردم را هدف گـلوله قـرار داده درو مـیکردند. یکی از تظاهرکنندگان در مقابل مـن بـرزمین افـتاد و جـان سپرد وقتی خم شدم جوان دیگری در برابر من غلطی زد و بر زمین افتاد و بـدنبال خـود نـواری از خـون بـجای گـذاشت.... آتش و خـرابی بـازار و ادارات دولتی و مغازه‌های فراوانی را فرو گرفته دود سیاه به‌آسمان بلند است. غرش ماشینهای آتش‌نشانی از هر گـوشه‌ای به‌گـوش مـیرسد ولی هنوز شعلهٔ آتش بـه‌آسمان زبـانه میکشد....»

دامنهٔ تظاهرات ضداستبدادی و ضداستعماری مردم تنها بهشهرهای بزرگ ختم نمی‌شود. زارعین زحمتکش و پیدار ورامین، کن و سایر دهات اطـراف تـهران، به‌سوی پایتخت به‌راه می‌افتند. کشاورزان کفن‌پوش ورامین، با فریادهای «یا مرگ یا خمینی» به‌طرف تهران حرکت می‌کنند. این مجاهدان جان بر کف، در سر پل «باقرآباد» به‌فجیع‌ترین شکل ممکن، به‌خـاک و خـون کشیده میشوند. در تهران حکومت نظامی اعلام می‌گردد لوموند در شماره ۷ ژوئن ۱۹۶۳ (برابر ۱۷ خرداد ۴۲) در این باره مینویسد:

«... ۲۳ تـانک سنگین آمـریکائی در بـرابر ادارهٔ شهربانی و وزارت خـارجه آمـادهٔ عملیات هستند. تانک‌های دیگری نیز همراه با ۶ جیپ مسلح بـه‌مسلسل ادارهٔ پست و تلگراف را می‌پایند و سربازان بطور مدام انگشتانشان روی ماشه آمادهٔ فشردن است... ژنـرال نصیری بلافاصله دستور زیر را صادر کرد:

هرگونه اجتماع از ساعت ۸ به‌بعد ممنوع است و مأموران فرمانداری نظامی دستور دارند بـه‌دنبـال اوّلین اخطار شلیک کنند. هرکس علیه نظم عمومی فعالیت کند در معرض مجازات اعدام قرار دارد و مـأموران فرمانداری نظامی حق بازپرسی و توقیف هر مظنونی را دارند....»

عمّال ساواک بمنازل و مراکز علمی و فرهنگی ریخته، شخصیّتهای ملّی و مـذهبی را دستگیر و در یورش شبانه به‌خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران، صدها دانشجو را بازداشت می‌کنند.

علیرغم اعلام حکومت نظامی، مردم از صبح روز ۱۶ خرداد، با فریاد «مرگ بر شاه مسلمان‌کش»، «مـرگ بر دیکتاتور خونخوار»، به‌خیابـانها ریخته و بـا خشم انقلابی به‌کامیونهای نظامی و زره‌پوشها حمله کـرده و تعدادی از آنها را به‌آتش می‌کشند روز ۱۶ خرداد نیز، تهران کشتارگاه مردم بی‌دفاع میشود

۱۷ خرداد ۴۲

علم «نخست‌وزیر» وقت، کـه نـهضت را، بـا معیارهای طاغوتی خود، شکست‌خورده و پـایان یـافته تلقی مـی‌کـرد، در مصاحبه بـا خبرنگاران خـارجی، در نهایت پستی، سعی می‌کند مردمان بپا خاسته و مدافعین راستین استقلال و آزادی میهن را، وابسته بـه‌بیگانه معرّفی نماید. او دربـارهٔ مـجازات رهبران نـهضت می‌گوید:

«۱۵ نفر از بزرگترین پیشوایان مذهبی، بزودی محاکمه نظامی خواهند شد، و محاکمهٔ نـظامی مـمکن است معنی مجازات اعدام داشته باشد.»

قدرتهای سلطه‌گر جهـانی، کـه از گسترش ابعاد حرکت اسلامی دربین خلقهـای مستضعف جهـانی، وحشت داشتند، از طریق وسایل تبلیغاتی وسیع خـود، دست به‌تحریف محتوی و چهرهٔ خونین قـیام مـردم مسلمان ایران در ۱۵ خرداد، میزنند. روزنامهٔ «ایزوستیا» ارگان دولت شوروی در ۱۷ خرداد ۴۲ (۷ ژوئن ۶۳) بـا عبارات زیر از شاه حمایت می‌کند:

«... در تهران و مشهد و قم و ری بـتحریک عده‌ای از روحانیون مرتجع مسلمان آشوب و بلوائی بـرپا شـد... آشوب‌طلبان برای مبارزه علیه اصلاحـات ارضی دولت از ایّام سوگواری مرسومی... استفاده نموده و عده‌ای از جوانان متعصب عقب افتاده چند مغازه را و چند اتومبیل را واژگون کردند.»

در مقالهٔ ۱۷ خرداد مـجلهٔ لوموند، تـحت عنوان «دخالت مصر»، از قول پاکروان رئیس سازمان «امنیت» وقت، آمـده است: «هدف آیـت‌الله خمینی، رئـیس توطئه‌گران، بـا همدستی علمای خـارجی ایـنست کـه، میخواهد خود را مرجع شیعیان گرداند...»

از قیام ۱۵ خـرداد خلقهـای ستم کشیده و آگـاه و علمای متعهد کشورهای مستضعف حمایت بـی‌دریغ می‌کنند. باید هم‌چنین باشد. پیروزی یـا شکست خلقی مستضعف در یک گوشه از جهان، پیروزی یـا شکست خلق‌های مستضعف در جهان نیز، هست.

مرحوم شیخ مـحمود شلتوت، رئـیس دانشگاه «الازهر» طـی اعلامـیه‌ای از علمای مـجاهد ایـران پشتیبانی می‌کند. وی تلگرافی نیز بهشاه مخابره می‌کند، و رسماً خـواستار عدم تـجاوز بـه‌حریم اسلام و علمای مسلمان می‌گردد.

پشتیبانی و حمایت علمای اسلام از امـام، تـنها بهصدور اعلاّمیه و تـلگراف محدود نـمی‌شود. بـلکه روحانیون برای هماهنگی امور در جهت آزادی بی‌قید و شرط ایشان، به‌تهران آمده، پس از یک سلسله نشست از طریق نـمایندهای، از «شاه»، مـلاقات بـا امـام را خواستار می‌شوند.

بسیاری از روحـانیون و دیگر مـبارزین، کـه ادامهٔ شور انـقلابی مـردم را ضروری مـی‌دانستند، پـیشنهاد می‌کردند که بهنگرانی عمومی در مورد سرنوشت امـام، نباید پایان داده شود. بهر حال، با آگاهی از خبر سلامت امام، از تشنج عمومی، تا حدودی کـاسته میشود. بـازار باز می‌گردد و پیشه وران پس از ۱۴ روز اعتصاب، کـار خود را از سر می‌گیرند.

شایعهٔ تبعید رهبران

رژیم پس از آنکه در نقشهٔ محاکمه و اعدام پـانزده رهبر دینی، بدلیل فشار مردم، شکست میخورد، تبعید امام خمینی و آیت‌الله محلاّتی و قمی را شایع مـی‌کند. جامعهٔ روحانیّت، با اتخاذ تاکتیک مناسبه، بدون آنکه از در سازش با رژیم درآید، بـا صدور اعلامیه‌ای، تـوطئه رژیم را افشا می‌کند و از تمام مسلمین دنیا و افراد آزاده، در جهت خنثی کردن منظور اهریمنی شاه، استمداد کرد.

با تلاش جامعهٔ روحانیت مترقی، و پشتیبانی بیدریغ و بدون قید و شرط تـوده‌های مسلمان از قـائد بـزرگ، شاه باز مجبور به‌عقب‌نشینی میشود. امام به‌ظاهر از زندان «آزاد» ولی رژیم ایشان‌را همیشه تحت‌نظر داشت.

امام روز جمعه ۱۱ مـرداد ۴۲ از زنـدان پـادگان عشرت‌آباد به «داودیه» در ۱۲ کیلومتری تـهران مـنتقل میشود. محلّ اقامت مـجاهد اعظم، بـه‌مدت تـحت‌نظر مأموران «امنیتی» شاه قرار دارد.

پس از این انتقال از زندان بمحل جدید بتدریج از شور انقلابی توده‌های مـردم کـاسته میشود. متأسفانه، رهبران روحانی هم، اقدام مشخّص و ضروری در جهت حفظ روحیهٔ انقلابی در تودهٔ مردم نمی‌کنند موضع‌گیری در برابر «انقلاب سفید» شاه، که میتوانست در ایـن راه مورد استفاده قرار گیرد، مورد بی‌توجّهی قرار می‌گیرد و تودهٔ مردم دچار بلاتکلیفی می‌گردد.

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱ ارتش را فراموش

مصرف غرب و مؤسسات بانکی غارتگر و....

۲ ــ حکومت دیکتاتوری و بـا ساخـت سیاسی استبدادی حاکم بـر جـامعه، کـه شاه در رأس آن قـرار داشت و سلسله مراتب استبدادی تـا انـدامهای پـائین جامعه در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و... گسترده بود.

۳ ــ ارتش بعنوان ماشین سرکوبی در دست طبقه حـاکمه (کـه شاه و دربـار در رأس آن قـرار داشتند) و حامی نظام فاسد گذشته که در یک کلیت دو وظیفهٔ برای آن در نظر گرفته شده بود.

الف ــ حفظ آرامش و «امنیت» ایران جهت هرچه آسان‌تر کردن غارت منابع و ثروتهای آن و حفظ سلطنت فاسد پهلوی و سرکوب هرنوع صدای آزادیخواهی و حرکتی که هدفش برهم‌زدن نظم حاکم و ایجاد مناسبات نوین بود.

ب ــ حفظ «ثبات» و «امنیت» خلیج فارس و دفاع از منافع اقتصادی و نظامی امپریالیسم جهانی در منطقه و سرکوبی جنبشهـای مـردمی علیه نـظامات حـاکم و وابسته بـه آمریکا و دیگر کشورهای امپریـالیستی در خلیج، اقیانوس هند و ایـن اواخـر حتی زئـیر و شاخ آفریقا. لازم بتذکّر است کـه هریک از ارکـان اصلی فوق‌الذکر، نهادهای وابسته بخود را در کنار خود ایـجاد کرده و در زمینه‌های «قـانونی» و قضائـی، دادگستری وابسته، در زمینهٔ فرهنگی و آمـوزشی، نـظام آمـوزش و پرورش وابسته و... الخ، مشغـول تـوجیه عملکرد نـظام گذشته بودند.

دربار همراه سرمـایه‌داران وابسته مـقتدر و امـرای بالای ارتش در رأس این هرم مثلث‌القاعده قرار گرفته و سلسله مراتب طبقاتی تا مستضعفین کارگر و دهقان که در قاعدهٔ هرم قرار داشت، ادامه می‌یافت.

اکنون پس از واژگـون‌شدن استبداد ۲۵۰۰ سـاله شاهنشاهی و قـطع مستتهی‌الیه فـوقانی ایـن هرم، چشم‌انداز شورانگیزی در برابر ملّت ایران قرار دارد. حرکتی در جهت مخالف فرعونهای تاریخ که مردم زمین را بخش بخش می‌کردند و در میان آنها اختلاف و تفرقه می‌افکندند[۱]. چشم‌انداز مبارزه با امپریالیسم.

امّا آیا مبارزه با امپریالیسم می‌تواند جدا از مـبارزه با پایگاههای داخلی آن باشد؟

آیا صرفاً مانورهای سیاسی و سخنرانی‌های آتشین انقلابی می‌تواند اثرات درازمدتی در ایـن جهـت داشته باشند؟ خلع ید از امپریـالیسم و قـطع وابستگی بـه آن از چه مراحلی می‌گذرد و دارای چگونه مکانیسمی است؟

پاسخ به سئوالات فوق با توجه به جنبه‌های متفاوت موضوع میتواند در برگیرنده ابعاد گسترده‌ای شود و عوامل بسیاری را وارد بحث ما کند.

و بعنوان پاسخ کلّی (که مشخصات هرگونه پاسخ و شمای کلی دیگری را دارد) می‌توان گفت که مبارزه بـا امپریالیسم، تنها و تنها از کـانال مبارزه بـا عوامـل و پایگاههای داخلی آن و برهم‌زدن مناسبات پیشین حـاکم بر نهادهای اجتماعی ــ اقتصادی که وظیفه پاسداری از سلطهٔ آنرا بـرعهده داشتند و زدودن آثـار شوم اجتماعی این نهادها، امکان‌پذیر است.

بـحث دربـارهٔ سرمـایه‌داری وابسته و اثـرات اجتماعی آن و همچنین حکومـت استبدادی و مسائـل جانبی آن را به آینده موکول می‌کنیم و در اینجا مختصراً به مسئلهٔ ارتش و مشکلی کـه در ابتدای بـحث آمـد می‌پردازیم.

ارتش شاهنشاهی و عملکرد پـنجاه‌وچند ساله آن[۲]:

قبل از ورود به جزئیات بحث قبلاً اشاره‌ای کـلّی در مورد ارتش و نظام ایران بطور کلی از دوران صفویه به‌بعد، یعنی دورانی که پس از آمدن اسلام به ایران اولین ارتش واحد بوجود آمـد ضروری است. بـا شکست سلسلهٔ ساسانیان از مسلمانان و فتح ایران بـدست آنـان ارتش سـاسانیان نیز که دارای سلسله مراتبی منظم بود از هم پاشیده گشت و بمرور زمان بکلی متلاشی گشت. از آن زمان تا دوران صفویه ایران بـطرز مـلوک‌الطوایفی اداره می‌گشت و هر خـان و مـالک زورمـندی سپاهیان خـود را نـیز داشت و کشور در هر دوره‌ای عرصه تاخت‌وتاز یکی از این خانها می‌شد.

در دورهٔ صفویه، شاه اسماعیل بـا تشکیل یک سپاه ۶۰ هزار نفری مرکب از هفت طایفه که آنانرا قزلباش می‌نامیدند اولین ارتش واحد را پس از چند قرن بوجود آورد و سپس در زمان شاه‌عباس، دول اروپـایی کـه در مقابل دولت عثمانی اتحادیه‌ای تشکیل داده بودند، بـا توجه به این امر که ایران در قارهٔ آسیا تنها رقیب عثمانی بود، با فرستادن برادران شرلی در یک هیئت ۲۶ نـفری به ایران، اولین نطفهٔ ارتشی را که از آن پس، جز در چند دورهٔ کوتاه، در خدمت بیگانگان درآمد گذاشتند.

مؤلف «تاریخ روابط ایران و اروپا» در ایـن بـاره می‌نویسد که گُـنت «اسکس»[۳] بـه آنـتونی شرلی تکلیف کرد که به ایـران آیـد و شاه‌عباس را بـجنگ بـا دولت عثمانی و اتحاد بـا مـمالک اروپـا بـرضد آن دولت برانگیزد و همچنین بـرای تـجار انگلیسی از وی امتیازات خاصی تحصیل کند»[۴]

نقل قول فوق خود به اندازهٔ زیـادی گـویا است و هدف از تشکیل ارتش مـنظم بـبک اروپـایی و مجهزکردن آن به توپخانه و غیره را از جـانب انگلستان روشن می‌سازد.

بـدین تـرتیب اولین ارتش مـنظم و مـجهز بـه سلاحهـای آتشین ایـران تـوسط مستشاران انگلیسی بوجود آمد. با انـقراض سلسله صفویه ایـن ارتش بـار دیگر متلاشی شده و بخشهائی از آن بـعدها بـوسیله نادرشاه متمرکز گردید و اساس ارتشی را تشکیل داد که هندوستان را فتح کرد و به نقاط دیگر دست‌اندازی کرد. بعدها همین سپاه قشون خاندان زنـد را تشکیل داد و تـا دوران سلسله قـاجاریه کـمابیش همان شکل قـبلی را حفظ کرد. در اواخر دورهٔ آقامحمدخان قـاجار پـای سروکلهٔ مستشاران نـظامی پیدا می‌شود و ایـنبار چند مهاجر روسی به ایران آمده به تعلیم نـظامی سپاه ایـران مـی‌پـردازند.[۵] بـه هنگام جنگهـای ایـران و روس، فتحعلیشاه پس از قطع امید از انگلیسها دست بـه سوی ناپلئون بناپارت دراز کرد و ناپلئون که در فکر نـفوذ بـه آسیا و هندوستان بود چندتن از افسران خود را به ایران فرستاد تا هم قشونی بـر طبق نـظام اروپـائی تـهیه و تشکیل کـنند و هم اطـلاعاتی کـه بـرای اردوکشی (شناسائی منطقه برای حمله بـه هندوستان) منظور لازم است فـراهم نـمایند[۶]. و در همین رابـطه عهـدنامهٔ «فین‌کن‌اشتاین» میان فـتحعلیشاه و نـاپلئون منعقد شد. (۱۸۰۷ میلادی). پس از هیئت فرانسوی نوبت بـه هیئت ۶۰ نـفری انگلیسی دیگری بـه سرپرستی «سرهارفردجونز» می‌رسد و این سیر با آمـدن هیئتهای اطریشی، روسی، انگلیسی و..... ادامه یـافت تـا سوارهٔ قزاق در دوران ناصرالدین شاه بوجود آمد. همزمـان بـا ظهور انقلاب در شوروی، انگلیسی‌ها کنترل بریگارد قزاق را با یک کودتا بدست گرفتند.

در ایـن زمـان انگلستان کـه تـزلزل و ضعف دولت مرکزی را در جهت برآوردن مـقاصد خـود نـمی‌دیـد و همچنین با توجه به اینکه ساخت عشایری جـامعه، دولت مـرکزی را در صورت بـروز شورشهـای مـردمی در موقعیت متزلزلی قرار می‌داد، بر آن شد که با ایـجاد یک دولت متمرکز و روی کارآوردن یک قلدر نـظامی مـانند رضاخان و بـالاخره ایجاد یک ارتش مـزدور پـایگاه مطمئنی در بـرابر حـرکتهای مـردمی و آزادیـخواهی، بدست آورد. درهمین رابطه در سال ۱۲۹۹ رضاخان بـا یک کـودتای انگلیـسی روی کـار آمـد و در رأس ارتش قرار گرفت و ارتش ضدخلقی نوین را پایه‌گذاری کرد.

منظور از ذکر این شرح اجمالی همانا تأکید بر ایـن امر است کـه همواره تشکیل ارتش مـنظم بـا دخـالت مستشاران بیگانه، هدفی جـز بـرآوردن خـواستهای استعماری دول بـیگانه نـداشته و در خـدمت مـنافع اقتصادی و سیاسی آنان بوده است.

علاوه بر این، اینرا نیز مـی‌دانـیم کـه هرگـونه سازماندهی و تشکلی بدون توجه به هدف‌های مرحله‌ای و درازمدت آن تشکل نیز، امکان‌پـذیر نـیست. بنابراین نوع سازمـاندهی و سلسله مـراتب ارتش ایـران نـیز همواره مطابق بـا اهداف فـوق‌الذکـر بـوده است. در قسمت ضوابط حاکم بر ارتش شاهنشاهی در ایـن بـاره بیشتر توضیح خواهیم داد

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۱

بافت کارخانه:

این کارخانه دارای ۵۰۰ الی ۶۰۰ کارگر و کارمند رسمی و قراردادی مـی‌باشد کـه اکثر کـارگران آن را کـارگران عرب و لُر و اراکـی تشکیل مـی‌دهند و اغلب آنان بی‌سواد می‌باشند. و عده‌ای کـه دارای سواد هستند نیز مدرکشان از ششم ابتدائی تجاوز نمی‌کند. کـارگران بغیر از مـدت تصفیه شکر، روزی ۱۲ سـاعت بـطور روزمزد کار می‌کـنند و هیچیک از روزهای هفته را نـیز تعطیل نمی‌باشند. امّا در موقع تصفیه شکر ساعت کار به ۸ ساعت تنزّل پیدا می‌کند. حقوق کارگران بسیار پـائین می‌باشد و هنوز هم کسانی هستند که با روزی ۲۰ تـا ۳۰ تومان مشغول بکارند. و علت اینکه هیچگونـه اعتراضی هم نسبت به‌این امر واقع نمی‌شد، وجود عوامـل شناخته شده‌ای که قبلاً سهامدار بوده و همچنین ارتباط نـزدیک و مستمر رئیس ساواک اهواز (زنـد وکـیلی) بـا ایـن کارخانه بوده است. (وجود عکسهای عوامل ساواک در بزمهائی که در این کارخانه برپا می‌شده اطمینان ما را در این مورد بیشتر می‌کند.)

سهامداران کارخانه:

۱ ــ ابونصر عضد، یکی از شاهزادگان قاجار کـه اهل اراک است و با ۷۵ میلیون ارز از ایران خارج شده است.

۲ ــ بنیاد پهلوی سابق

۳ ــ ارتش.

۴ ــ آتابای و بعضی عوامل دیگر رژیم.

در حال حاضر کارخانه به‌بنیاد مستضعفین وابسته است.

مشکلات و مسائل کارگری:

۱ ــ بیش از ۰/۰ کـارگران را کـارگران بـالای ۶۰ سال تشکیل می‌دهند.

۲ ــ کارگران، چند سال اوّل را بـطور قـراردادی کار می‌کنند و سپس به‌استخدام رسمی در می‌آیند.

در حال حاضر حداقل حقوق کـارگران قـراردادی ۲۲۸ ریال و کارگران رسمی ۳۵۰ ریال در روز می‌باشد.

عده‌ای از کارگران که سابقه کارشان بین ۱۰ تا ۴۰ سال است، اخـراج گشته‌اند و در مـوقع تصفیه حساب فقط به‌اندازه ۲ روز حقوق به‌آنها پرداخت شده است.

تعداد معدودی خانه که برای کارگران در نظر گرفته شده (کـه بـیشتر بـه‌لانـه شبیه هستند) دارای وضع رقّت‌باری هستند. (بخصوص از نظر چاههای فاضلاب) هر وقت که کـارگران حـرف از حقـوق و سود ویـژه می‌زنند آقای حاج طرخانی، که مسئولیت کارخانه بعهدهٔ ایشان است، می‌گوید این مـال مستضعفین است و پـول نباید خرج کرد.

پس از پـیروزی انـقلاب، کـارگران تصفیه شکر اهواز نماینده‌ای به‌کمیته کـار و امـور اجتماعی امـام فرستادند تا به‌اوضاع کارخانه رسیدگی شود. در نتیجه با سعی و کوشش برادران کمیته امام و برادران کـارگر، شورای کارخانه از طریق انتخابات تشکیل‌شده است.

شورا با همکاری کمیته امام تا کنون کارهای زیر را انجام داده است:

۱ ــ اخراج پنج نفر از عوامل رژیم سابق

۲ ــ کم‌کردن ضایعات کـارخانه و بـالا بـردن راندمان تولید.

۳ ــ ایجاد کتابخانه اسلامی در کارخانه

۴ ــ استخدام ۱۲۰ کارگر جدید.

***

*

نابود باد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع

اشهد شهیدان

بنام خداوند مستضعفان بنام خداوند مهاجران، بنام خداوند مجاهدان و بنام خداوند شهیدان

والذین هاجر وافی الیه من بعد ماظلموا آلبؤئهم فی الدنیا حسنه ولاجرُ الاخرة اکبرلو کانوا یعلمون

«ای جامه خویش فرو پیچیده، برخیز، و جامه‌ات را پاکیزه ساز و پلیدی را هجرت کن!»

«آنکه آهنگ هجرت از خویش کرده است با مرگ آغاز می‌کند...»

«هجرت آغاز شده است و میداد این آتش که اکنون چنین دیوانه‌وار در من سر برداشته نه یک حریق است، که آتش کاروان است. آتشی که برراه می‌ماند و کاروان می‌گذرد. این کفش تنگ و بی‌تابی فرار، عشق آن سفر بزرگ! آه چه می‌کشم! چه خیال‌انگیز و جانبخش است اینجا نبودن!»

هنگام تحلیل علمی اندیشه‌های شریعتی و خلاقیت نوین مکتبی وی در خط اسلام نبوی و تشیّع سرخ علوی در این مختصر نیست.

لیکن در فصل سازندگی، ما نیازمند شناخت اسبابهای اصیل و رهروان و دوستان و ادامه دهندگان نهضت شریعتی هستیم آنانکه با اتکاء به نیروی لایزال خالق که در بازوی خلق بودیعه گذاشته شده، طاغوتهای سه‌گانه تمامی اعصار، زر، زور، و تزویر را بزانو درآورده و تا محو کامل آنان مبارزه خواهند کرد. امروز طلبه‌ها و دانشجویان شعار «طلبه، دانشجو پیوندتان مبارک» را بمثابه شعار «اسلام پیروزست، ارتجاع نابود است» و بمنظور افشاگری مواضع مرتجعین راست و فرصت‌طلبان چپ‌نما، مطرح می‌کنند و این میتواند قدمی باشد در جهت، تحقق وحدت نیروها بمنظور مبارزه مکتبی علیه امپریالیسم جهانی. برشمردن خصائص شریعتی پس از زندان ورق آخر کتاب زندگی وی از ۵۴ تا ۵۶ یعنی پس از فتنه و بلا، فتنه و بلائی که خالص را از ناخالص متمایز میکند. پس از زندان یعنی پس از مرحله‌ایکه دهانش را بستند و دستش را قلم کردند ولی قلمش را... هرگز ضروریست

چرا که قلم متقی، همچون سلاح مجاهد، «توتم من است، توتم مامست بقلم سوگند. بدست زورش تسلیم نمی‌کنم و! کیسه زرش نمی‌بخشم و بسر انگشت تزویرش نمی‌سپارم، «دستم را قلم می‌کنم و قلم را از دست نمیدهم.» و امّا در هجرت، هجرت از خویش، از زندان چهارم انسان، از تمامی وابستگیهائی که سدّ راه فلاح‌اند؛ آنگاه که تنها سفر می‌کنی و دلت از عشق به‌الله و عیال‌الله ــ خلق ــ و کینه به‌ابلیس و کافر زمان ــ امپریالیسم ــ ضد خلق، آکنده است به «قهر» معتقد میشوی، قهر انقلابی ــ پس از زندان اعتلای جهاد شریعتی بود.

قُلْ یا ایهاالکافرون ــ امپریالیستها بدانید ــ لااعبد ما تعبدون و.... هرگز بین ما و شما رابطه‌ای مسالمت‌آمیز وجود ندارد آنچه که هست قهر انقلابی است و هیچگاه روش ضد خلقی شما را بصورت مسالمت‌آمیز پاسخگو نیستیم.

فرانتس فانون در معضوبین زمین که معلم شهیدبخش آخرش را، در آغاز یک نهضت انقلابی اسلامی ترجمه کرده است ــ از «قهر انقلابی» سخن میگوید: نجات ملی، تجدید حیات ملی بازپس دادن عنوان ملّت بمردم استعمار زده عناوین تازه و متداول دیگر از هر قبیل که باشند، این مسلّم است که همواره، استعمار با قهر طرد شده است... در مزاج فرد انقلابی، «قهر» تریاکی است که سمّها را بی‌اثر می‌کند و در جایی دیگر میگوید: قهر، ملّت را، تا مقام رهبری اوج میدهد و بالا میبرد. و امّا روشهایی که خصم در مقابل شریعتی برگزیده بود از یکسو، «سرکوب وتهدید» بود بطوریکه پس از آزادی و ملاقات با نمایندگان امام و طلاب و دانشجویان در مشهد، عطاپور او را دستگیر و بازجویی میکند و مدتی بعد او را به‌کمیته می‌برد و میگوید: علیرغم تلاشهای ما و دوستانمان (روحانی نماهایی که تجسّم تزویرند) برای جمع‌آوری آثارت، علیرغم تمامی روشهایی که بکمک دوستان ــ ارتجاع ــ برای منزوی کردن تو بکار بردیم، کتابهایت در ایران، اروپا، آمریکا بسرعت شگفت‌انگیزی پخش میشود. اما ما نشانت خواهیم داد که اگر امام شده‌ای به‌لجنت می‌کشیم و اگر بُت شده‌ای می‌شکنیمت. او پاسخ می‌دهد:

(من همین الان هم زندگی ندارم، مرا بکشید!). و دوّمین شیوه‌ایکه دشمن برای درهم کوبیدن شریعتی بکار می‌برد، لوث کردن شخصیّت وی بود. با چاپ مقالات دستبرد زدهٔ وی از دانشکدهٔ مشهد که مباحثاتی بود دربارهٔ مارکسیسم، با طرح مسایل تحریف شده می‌خواست بنفع خود استفاده کند و تضاد خلق و امپریالیسم را که اصلیترین تضاد میباشد بگونه‌ای دیگر جلوه دهد و مبارزات خلقمان را بسوی راههای انحرافی کشانده و برعم خود، سبب نجات امپریالیستها و بوکراسی گردد. رژیم می‌خواست با بهره‌برداری از مقالات دکتر تحت عنوان شه ساختهٔ «اسلام ضد مارکسیسم» اذهان را از تضاد اصلی نهضت منحرف سازد. چنانکه می‌گفت: همانطوریکه در طب برای از میان بردن مرض باید بدن را تقویت نمود و نه از راه تزریق دارو و یا بصورت غیر اصولی، همانطور بجای مشغول شدن با رقیب، باید بخود پرداخت. او غلطش را در راه برانداختن کمونیسم ــ مترسکی که رژیم گذشته مطرح کرده بود ــ بکار نبرد، بلکه کوشید تا ارتجاعی را که طی سالیان دراز حاکمیت شرک بالاخص پس از سلطنت صفویه باسلام و تشیع درآمیخته بود و اسلام صفوی را بمردم عرضه میکرد، بزداید.

در زمانیکه بگفته کاشف الغطاء خطاب به‌جمعیت دوستداران امریکا میگوید این شما بودید که سرزمینهای ما را غصب کردید نه شوروی آری در همین زمان، برخی با زبان اسلام، با این توجیه که اگر با رژیم مبارزه کنیم بنفع مارکسیستها تمام می‌شود، بدامن تسلیم طلبی افتادند. امّا شریعتی بخاطر مواضع اصولی و مکتبی‌اش و همچنین بخاطر قاطعیتش در امر مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع، بیشترین وحشت را در دل دشمن آفرید و از اینرو حتی در خانه‌اش امان نداشت و شعله‌های خفقان از دیوارهای اتاقش بالا میرفت.

... فالذین‌ها جرو و أخرجوا من دیارهم و أذوا فی سبیلی و قاتلو و قتلوا لاکفرنَّ عنهم سیئاتهم و....

موضع دقیق او در مقابل ایدئولژی رقیب و روش احسن او بر علیه قاسطین [امپریالیسم و استبداد] مارقین [ارتجاع و استحمار] و ناکثین [فرصت طلبان چپ‌نما] باعث شد که از همه سو (دشمنان عاقل و دوستان نادان) علی‌گونه، مورد هجوم قرار گیرد و به‌تعبیر برادر مجاهدمان «اشهد» بخواند آنهم نه در مقابل «دشمنان» که «دوستان»!

اشهد شهیدان شهادتی است که در بازگشت خناس (ضد انقلاب»، بمثابهٔ ترز انقلاب در انقلاب و بعثت مستمر در منطق کسانیکه «چگونه مردن» را انتخاب کرده‌اند، بمنظور «چگونه زیستن» مطرح شده است.

[در چنین روزگاری که «مردن» برای یک مرد، تضمین «حیات» یک ملت است.]

و معلم ما نیز با هجرت‌اش، مرگ سرخ را انتخاب کرد تا پیروانش را از مرگ سیاه برهاند و با شهادتش خلق ما نیز بسان امت وسطی ایستاد و انتخاب نمود و «اشهد» خواند. لااله‌الاالله، الله‌اکبر. با شهادت وی انقلاب ایران پس از ضربات سالیان، تجدید حیات یافت و روح وی به‌کالبد نیمه جان ملت ما دمید.

و اما امروز که ما گامی در راه عقب راندن کفار و مشرکین برداشته‌ایم باید هشداریم که فاجعه تکرار نگردد و تستن اموی در چهرهٔ اسلام غالب نگردد و دیگر بار علی همیشه تنها را تنها نگذاریم، و خلافت اموی به‌خلافت عباسی تبدیل نگردد. من‌شرّ وسواس‌الخناس، الذی یوسوس فی‌صدور الناس. و با وحدتی مکتبی اسلام نبوی و علوی را پاسداریم و از شر «رب»، «ملک»، «اله»، به‌الله پناه بریم.

والسلام.

خلاصه‌ای از سخنرانی احسان شریعتی در مراسم سالروز هجرت معلم شهید دکتر علی شریعتی در دانشگاه تهران

«رفقای» «نویسنده» «کار» اخبار را مثله نفرمائید

در ص اول شماره ۱۲ سال اول نشریه «کار» ارگان سازمانی چریکهای فدائی خلق مورخ ۲ خرداد ۱۳۵۸، با نوشته‌ای تحت عنوان: شورای اسکان گودنشینان بر خوردم، مسرور از تفاهم «رفقا» که بالاخره دست بانتشار گزارشی از فعالیتهای شبانه‌روزی نزدیک بدو ماه گروهی از خواهران و برادران زده و نشانی داده‌اند آنچنان که عنوان میشود دچار فرقه‌گرائی نمیباشند، شروع بمطالعه نوشته فوق نمودم.

در ابتداء از اختلاف طبقاتی و استثمار رنجبران سخن رفته بود و سپس گزارش انتخابات شورای اسکان گودنشینان تهران» در چند سطر بشکل ناقص، مثله شده و سانسور شده درج گردیده بود و در یک صفحه از مشکلات و دردها و کمبودهای گودنشینان سخن رفته بود.

قبل از هر چیز از آنکه خوشحالی چند دقیقهٔ قبلم از میان رفته و جایش را الم و ناراحتی و چندین علامت تعجب و استفهام گرفته بود متأثر شدم.

از خود سئوال کردم که آیا مگر «رفقا» گزارش مندرج در نشریه «امت» مورخ ۱۹ اردیبهشت ۵۸ دربارهٔ: گودنشینان جنوب تهران و چگونگی برگزاری نخستین انتخابات شورای گودها» را مطالعه نفرموده‌اند؟

در صورت منفی بودن پاسخ، آیا «رفقا» اخبار منتشره سایر نشریات را در این باره نیز مطالعه نکرده‌اند؟

باز هم در صورت منفی بودن پاسخ، سئوال میکنم که آیا «رفقا» به مصاحبهٔ تلویزیونی یکی از برادران مؤسس شورای گودنشینان که مشروحاً انگیزه و هدف کوششهای صادقانه خواهران و برادرانش را در خدمت به‌گودنشینان و اجرای اصل قرآنی «شوراء» توضیح داد، گوش فرا نداده‌اند؟

و اگر باز هم تجاهل کنند، از «رفقا» که در سخن از بهر رنجبران سینه چاک میکنند سئوال میکنم:

ــ آیا در ۵۰ روز اخیر سری به‌گودنشینان جنوب تهران نزده‌اید تا شاهد فعالیت ستوهانه خواهران و برادرانی باشید که عاشقانه خدمت به‌مستضعفین را وظیفه اسلامی خود دانسته و بجای آنکه همچون شما در دوران گذر از سلطه امپریالیسم و سرنگونی رژیم مستبدۀ ۲۵۰۰ ساله سلطنتی بدوران استقلال، آزادی و حکومت مردمی که کشور نیاز به‌سختکوشی و فعالیت مستمر و پیگر و تولید هر چه بیشتر فرزندان خود دارد تا بتواند توطئه‌های ضد انقلابی را خنثی سازد، هر روز تحت عنوان «دیپلم بیکار»، «کارگر بیکار» دست به‌تحصن بزنند، با داشتن مدارک عالی تحصیلی بدون هیچگونه چشمداشتی کمر به‌خدمت خلق بسته‌اند، باشید؟

در صورت پافشاریتان بر عدم اطلاع بما اجازه دهید سؤال کنیم که شما چگونه پیشاهنگانی هستید که از وسائل ارتباط جمعی میهنتان (مطبوعات، رادیو و تلویزیون) بی‌اطلاع میباشید و ....

لیکن «رفقا» حقیقت را بگوئیم، شما هم گزارش «امت» را خوانده‌اید و هم سایر نشریات را که در بین باب قلم زده‌اند و هم مصاحبه تلویزیونی برادرمان را مشاهده فرموده‌اید. لیکن چون واقعیات عالم خارج و پیشتازی حرکت انقلابی اسلامی آرامش ذهنیات شما را برآشفته و با ذهنیات از پیش ساخته قالبی قادر به درک و توجیه منطقی پی‌آمدهای انقلاب خلق نمیباشید: مجبور به‌قلب و سانسور و مثله‌ساختن اخبار مبارزات خلق میگردید.

امید آنکه با ایمان به‌حقایق خارج از ذهنتان از گرداب ایده‌آلیسم رهائی یافته و بساحل نجات حقیقت ره یابید.

****

از محرم تا محرم

محرم ماه خون ماه قیام بپیشوای ما حسین آغاز میگردد.
و ما پویندگان راه حق امسال
درون محبس دژخیم استعمار
با شوری دگر این ماه را تعظیم میداریم
می‌اندیشیم در تاریخ و می‌بینیم
که شمس انقلاب کربلا همواره تابانست
و در هر سالگردی از محرم پرتوش روشنگر راه
جهاد هر مسلمانست
جهاد حق علیه ظلم
نبرد خلق با عمال استعمار

***

بیاد آریم آن ماه محرم نیمه خرداد
خروش خشم انسانهای آزاده
خمینی و ... خمینی‌ها
دلیری و دلیرها
و در این راه چندی بعد
امانی و بخارائی
سعیدی و سعیدیها
و همرزمان و یارانی چون اسکندر
صفائی، سالمی پویان
کتیرایی و همراهان
دلیرانی که در راه نجات خلق جان خود فدا کردند
و «احمد» اولین یار شهید ما
آری باز می‌بینیم که شمس انقلاب کربلا همواره تابانست
و اکنون ما و استمرار امر انقلاب حق و میگوئیم
«حسین» ای انقلابی مرد آزاده
بخون اطهرت سوگند
به‌عزم راسخت سوگند
که ما هرگز نیاسائیم از پیمودن راهت
که ما هرگز نیاسائیم از پیمودن راهت
«سروده شده یکی از شهداء دوم محرم ۱۳۹۲

***

انقلاب اسلامی و وسایل ارتباط جمعی

«این مقاله بوسیلهٔ آقای حسن مصلح برای نشریه امّت فرستاده شده است. که در مجموع برای انتشار مفید تشخیص داده شده»

در یک نظر به‌اخبار جراید و خبرگزاریهای دنیا درمی‌یابیم که ابعاد انقلاب ایران تا چه حد گسترده و عظیم است. در اندونزی عکسهای آقای خمینی جمع‌آوری میشود، در مراکش عده‌ای از دانشجویان و مبارزان در صدد یادگرفتن زبان فارسی و خواندن کتابهائی در زمینه انقلاب هستند. روسها در مسجدها را میگشایند و آب و جارو میکنند و در برنامه فارسی رادیوش چند نفری ریش میجنبانند که یعنی ما هم عابد و زاهد و مسلمانانا در آفریقای مرکزی بمصنور امپراطور بوکاسا نقل هرگونه خبری در مورد امام خمینی ممنوع میشود و مردم مشتاقانه دیگر رادیوهای غیر خودی را میگیرند و اخبار انقلاب ایران را تعقیب میکنند.

اما در داخل ایران و سایل ارتباط جمعی ما برای این انقلاب بزرگ که بزرگترین مظهر استبداد تاریخ معاصر را سرنگون ساخته و منافع حیاتی امپریالیستها بویژه دو ابرقدرت را دچار مخاطره کرده چه کرده‌اند. اکثرروزنامه و مجله‌های دو ماه اخیر را ورق بزنیم ببینیم فقط گاهی عکس‌های گوگوش و فلور و مهوش جای خود را به‌اعضای «خیمه»؟! سلطنت میدهند ولی سریال‌های آنچنانی که قبلاً برای تحمیق مردم بکار گرفته میشد هنوز ادامه دارد. حسرت بدلت میماند که مقاله‌ای بخوانی در شکافتن علل این انقلاب. رادیو تلویزیون ما که باید چنین وظیفه‌ای را انجام دهد با توجه کردن بظواهر و عدم توجه به‌محتوی، هم تلویزیون را از آدم کاردان تهی ساخته و هم برنامه‌ها اغلب بی‌مایه است. در نتیجه فرستنده‌هائی که میلیاردها تومان از ثروت ملی ما برای برپائی آنها بمصرف رسیده در جهتی بی‌حاصل بکار گرفته میشود تا آنجا که با داشتن چندین شبکه تلویزیونی و پوشش سراسری رادیو تلویزیونی باندازه یکی از این جرایدی که همیشه برای ضدیت با انقلاب ما قلمفرسائی میکنند، نمیتواند در افکار عمومی تأثیر بگذارد. این ضعف از کجاست! نکته قابل توجه اینکه رادیو تلویزیون چون ناچار است که وانمود نماید مذهبی است و خیلی هم مذهبی است، مذهب و مبارزات مذهبی را هم در چهره‌های سطحی و عوامانه می‌شناساند وهم غالباً خبط و خطاهائی را که بنام آنها صورت گرفته است با روش یا سکوتی رضایت‌آمیز، دیگرگونه مینماید چنانکه آیت‌الله کاشانی را بی‌هیچ یادی از اشتباهات‌اش در آخر کار، قهرمان مبارزات ملی معرفی میکند و نواب صفوی را سرمشقی برای جوانان مجاهد مذهب ما قرار میدهد و آنگاه حتی یک بررسی عمیق درباره تفکرات و فعالیتها و مبارزات دکتر شریعتی و حنیف‌نژاد و سعید محسن عرضه نمیدارد.

این بیان واقعیت نهضت نیست که باید برای نسلها رهنمود انقلابی باشد. فیلمهای سینمائی اغلب جولانگاه کشتار است. آیا واقعاً این قماش فیلمها میتوانند در بیان ماهیت اسلام نقشی داشته باشند!

باری اینچنین است که افکار عمومی برای تسلیم‌طلبی و اغتشاش و بیزاری از انقلاب فراهم میگردد. نسل ما و نسل آینده و خون شهیدا و غضب خانواده‌های داغدار این ملت رزمنده اینرا هرگز نخواهد بخشید.

بطور کلی ما ضعف وسایل ارتباط جمعی را در خدمت به‌انقلاب ناشی از دو مسئله میدانیم:

۱ ــ عدم شناخت انقلاب اسلامی که ناشی از عدم شناخت پیشروان راستین اسلام و نقش آنان در مبارزات صدوچند ساله اخیر میباشد.

در اثر این جدائی و عدم شناخت است که برخورد مطبوعات با پیشروان فکر اسلامی نه تنها دوستانه نیست بلکه گاهی اوقات مایه‌های خصمانه هم دارد.

۲ ــ کم‌بها دادن به‌خطرات ناشی از امپریالیسم. در این موقعیت خطیر جهانی که هر دو ابرقدرت برای مطامع خود دندان تیز کرده‌اند حسرت‌آور است وقتی بدانیم که اعلامیه‌های احزاب و روزنامه‌های طاق و جفت هم اغلب در این زمینه غیر فعال است و اینجاست که به‌خطر عظیمی که ما را تهدید میکند واقف میشویم.

در این میان فقط رهبر انقلاب قاطعانه همواره و مصرانه بر استقلال کشورمان تأکید مینماید و خطر ابرقدرتها را همواره یادآوری می‌فرمایند. پرچم استقلال که بر دوش امام خمینی است و بدست او برافراشته گشته است چون خاری بر چشم دشمنان ملت ما میخلد. بیائید در بسیج هر چه بیشتر مردم بزیر این پرچم بکوشیم!

****



با پشتیبانی از دادگاههای انقلابی، پیروزی انقلاب را تضمین کنیم

بقیه از صفحه اول

امامت...

همان حالات و فعل و انفعالات درونی و بیرونی پدید تحقق می‌پذیرد ــ خداوند اگر کسی را برای هدایت امت بسوی کمال و آزادی برمی‌گزیند قطعاً آن شخص دارای خصوصیاتی است که برای این مسئولیت مناسبت دارد، بهدیگر سخن شرط برگزیده شدن آمادگی در خود شخص است، این آمادگی در سایه تلاش و مجاهده و ابتلاء بدست می‌آید «و آنها را چون مقاومت ورزیدند پیشوایانی قرار دادیم که به‌امر ما مردم را هدایت می‌کنند» سجده ۲۴

پس مقاومت و شکیبائی آنان سبب شد تا شایستگی برگزیده شدن، پیشوائی و امامت را کسب کنند، چنانکه نوع دیگری از عمل و شخصیت اخلاقی سبب می‌شود کسان دیگری، برای هدایت مردم بسوی عذاب و بدبختی برگزیده شوند، در هر دو مورد گزینش تحت قوانین و سنتهای لایتغیر الهی انجام می‌گیرد. گزینشی که بطور دائم در طبیعت و در جهان هستی رخ میدهد. گزینشی که بر طبق سنتهای الهی انجام می‌گیرد، نه از روی هوی و هوس و نه به‌تصادف ــ بر اساس همین قانونمندی و حاکمیت سنتهای متقن الهی است که خداوند در پاسخ سئوال ابراهیم که درباره امامت فرزندان خود می‌پرسد چنین پاسخ میدهد که «لاینال عهدی الظالمین» بقره ۱۲۵ ــ پیمان من شامل ستمکاران نمی‌شود، یعنی آن نوع امامت و پیشوائی که ابراهیم بعد از موفق شدن در آزمایشهای سخت بدان نایل آمد، نصیب کسانی که شایستگی ندارند یا متجاوز و ستمگرند نمی‌گردد ــ از اینرو می‌توان نتیجه گرفت که جعل امامت همانند سایر فرایندهای خلقت ــ بیان یک امر تکوینی مبتنی بر سنتها و قوانین الهی است ــ چنانکه انسان هنگامیکه از جانب خداوند به‌جانشینی در زمین قرار داده شد، که استعدادهای تازه‌ای کسب کرده، در حقیقت جانشینی در زمین مستلزم کسب استعدادهای تازه‌ای بود. شگفتی ملائک از این انتصاب هم بدلیل عدم اطلاع آنها از صلاحیت انسان و داشتن استعدادهائی بود که وی را برای آن منصب شایستگی بخشید. «و اذقال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفه... قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء... و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک... قال انی اعلم مالاتعلمون... و علم آدم الاسماء کلها... ثم عرضهم علی الملائکه...» بقره ۳۱ زمانیکه پروردگارت به‌ملائک گفت در زمین جانشینی قرار خواهم داد، گفتند، آیا کسی را قرار میدهی که در آن فساد می‌کند و خونها می‌ریزد ــ در حالیکه ما تسبیح و ثنای تو می‌گوئیم و تو را تقدیس می‌کنیم... خداوند گفت، من چیزی میدانم که شما نمیدانید و به‌آدم تمام اسماء را آموخت و سپس آنها را بر ملائک عرضه کرد...»

لذا بر طبق اصل قرآنی «کل نفس بما کسبت رهینه» هر کس تنها مدیون صفات ــ استعدادها و خصلتهائی است که کسب کرده است ــ خارج از این قانون چیزی وجود ندارد، در همانحال در امر برگزیدن و قرار دادن امام، ضرورت و نیاز را هم باید در نظر گرفت، تعلق اراده خداوند به‌خلقت یا قرار دادن چیزی در هر زمان بستگی به‌فراهم آمدن شرایط و ضرورتهای آن دارد، چنانکه ارسال رسل تا وقتی ادامه می‌یابد که عقل انسان بمرحله بلوغ نرسیده و از جبرها بکلی آزاد نشده است، و لذا قادر بدرک حقایق و شناخت راه درست زندگی نیست. اما پس از آن بعثت انبیاء متوقف می‌شود ــ ظهور پیشوا هم موکول به‌فراهم آمدن شرایط ضروری آن یعنی احساس احتیاج است، امام در شرایطی ظهور می‌کند که جامعه نیاز بدان دارد، و این نیاز را درک می‌کند و آماده قبول و تبعیت از آن است. و از آنجا که حرکت بشر بسوی آزادی و کمال متوقف شدنی نیست، امر هدایت و پیشوائی هم یک ضرورت دائمی است و مانند بعثت انبیاء خاتمه نمی‌پذیرد ولی ظهور و تحقق آن چنانکه دیدیم هم به‌نیازها و ضرورتهای محیط و هم به‌آمادگی و استعداد شخصی و هم به‌اراده و فیض الهی بستگی دارد ــ همانگونه که آمادگی و استعداد یک جامعه برای پذیرش پیشوائی و امامت ــ سبب ظهور این پدیده نمی‌شود ــ آمادگی و استعداد در یک شخص هم سبب بروز خصلتهای برتری می‌گردد که او را شایسته امامت می‌سازد.

نیاز به‌امام

گفتیم تا نیازی نباشد، پاسخی نخواهد بود، هر جا نیازی هست بطور قطع جوابی وجود دارد قانون طبیعت است که هر وقت در هر جا ضرورتی پیش آید ــ تغییر و تحولی برای پاسخ بدان ضرورت رخ میدهد، نیاز طفل به‌شیر، غدد پستان مادر را به‌فعالیت وادار می‌کند و نیاز به‌آب و غذا سبب می‌شود، ریشه ظریف گیاه، دل سخت سنگ را بشکافد، از آن عبور کند. هر نیازی هم بسر استعدادی متکی است ــ استعداد رشد در طفل سبب بروز احتیاج به‌شیر و در گیاه به‌آب و غذا می‌شود ــ بروز استعداد هم معلول تلاش و حرکت موجود است، مبارزه‌ای که با موانع و دشواریها می‌کند و آزمایش و ابتلائی که در آن قرار می‌گیرد. این فرایندها همه بهم وابسته‌اند، استعداد یادگیری در انسان نیاز به‌دانستن را سبب می‌شود و این نیاز بشر را به‌جستجو و کنجکاوی وا می‌دارد، دنبال معلم و وسیله تعلیم و راهنما می‌گردد. انسان نیازهایی دارد از آن نوع که حیوانات دیگر هم دارند و نیازهائی که مخصوص به‌خودش است، استعداد بشر بهطی مدارج، تکامل سبب می‌شود، بدنبال نمونه‌های کامل سر ببرد، استعداد پرستش شخص را به‌جستجوی معبود وا میدارد و استعداد عشق ورزیدن، نیاز به‌معشوق را می‌پرورد ــ استعداد تعالی و تکامل چنانکه دیدیم، آدمی را محتاج یک نمونه متعالی و متکامل می‌کند ــ وابستگی طفل بمادر ناشی از دو وجه متضاد در وجود طفل است، اول ضعف و دیگری تمایل به‌قدرت ــ چون عملاً ضعیف است، به‌مادر محتاج و متکی است و چون می‌تواند قوی شود، او را سرمشق و الگو می‌سازد ــ مادر برای طفل هم نقطه اتکاء است و هم سرمشق و نمونه.

بشر در حال نقص و ضعف، اما مستعد قوی و کامل شدن، به‌نمونه کامل قدرت و کمال محتاج است هم برای اتکاء، هم آزاد شدن و کامل شدن.

طفل با اتکاء مادر ضعف خود را جبران می‌کند، اما در همان حال از ضعف، یعنی از اتکاء کردن گریزان است، چشم دوختن بمادر، در همان حال عامل آزادی اوست ــ زیرا ضعفهای او را به‌کمال و قدرت تبدیل می‌کند.

پس وابستگی طفل به‌مادر، عامل رکود نیست که سبب رشد و کمال است، بشر در جستجوی نمونه کامل زیبائی، علم، توانائی و خلاقیت و سازندگی است. زیرا به‌آنها نیاز دارد هر زمان که برای نیازها آگاهی یافت، زمینه برای ظهور یک نمونه و سرمشق فراهم می‌شود. امام که مظهر کامل صفات و استعدادهای خلاق است، به‌بشر می‌فهماند که تا کجا قدرت پرواز دارد، و تا چه اندازه ظرفیت رشد و تعالی، همانطور که مشاهده هر عمل، صفت و استعدادی در مادر، آتش اشتیاقی در دل طفل شعله‌ور می‌کند و آرزوئی برای نیل بدان استعداد در وی می‌پرورد ــ معلم منبع بروز آرزوها در دل شاگرد است، هر برجستگی یا صفت بارزی در استاد انگیزه‌ایست برای شاگرد و منبع الهام و آرزو، امام چنین نقشی را برای امت دارد ــ او با نشان دادن قدرت و ظرفیت، خصلتهای نیکوی خویش، شوق به‌اکتساب و رسیدن به‌آن مراحل را در مردم زنده می‌کند، و در همان حال دامنه قدرت و امکان بشر را برای حرکت تکاملی و اوج‌گیری در آسمان کمالات انسانی معین می‌نماید ــ بنابراین امام تنها یک هادی و کاروانسالار ــ منشاء ــ بلکه تک نمونه است ــ

هدف‌آفرین و انگیزه‌ساز است، در زندگیمان این احساس را به‌کرات تجربه کرده‌ایم که برخورد با شخصی که در زمینه‌ای برجستگی خاصی دارد مثلاً قهرمان در ورزش است، نویسنده‌ای برجسته، هنرمندی ممتاز، معلمی ورزیده، سخنرانی زبردست، جنگجوئی چالاک است، شوق و آرزوی همانند شدن و رسیدن به‌پایه او در ما زنده میشود. حتی در بسیاری موارد به‌تکاپو می‌افتیم، شروع به‌کار می‌کنیم اعمال و رفتار زندگی او را سرمشق قرار میدهیم. و در همانحال علاقه‌ای و دلبستگی شدیدی نسبت به‌او پیدا می‌کنیم.

این میل و انگیزه برای تلاش و حرکت، تنها پس از مشاهده و درک و شناخت خصلتهای آن نمونه در ما پدیدار میشود ــ ممکن است بارها او را ببینیم اما انگیزه‌ای در ما پدیدار نشود پس شناختن امام اهمیت دارد و شناختن بمعنای دانستن نام و اصل و نسب نیست، بلکه آگاهی عمیق نسبت به‌ارزشهای وجودی و صفات و استعدادهای امام است، این نوع شناخت، حرکتهای خفته را در وجود شخص بیدار میکند و او را از استعدادهائی که دارد و نمی‌داند، مطلع می‌سازد، امام با رفتار و عمل خویش به‌ایده‌آلهای بشر تجسم عینی می‌بخشد و استعدادهای وجودی آدمی را در شخصیت، اندیشه، احساس و عمل خود نشان میدهد ــ زندگی انسان بدون داشتن ایده‌آل فاقد مفهوم انسانی است. یک فرق اساسی بین انسان و حیوانات، آرمان و ایده‌آل خواهی انسان است این اختلاف دلیل دارد ــ در حیوانات مرزهای عمل و رشد و تکامل محدود است و محرکها غریزی و موجود اسیر زندان محیط و غریزه ــ آنچه باید بشود می‌شود. و ورای آنهم چیزی وجود ندارد ــ انسان آزاد است و در برابر او افق حرکت و رشد و تکامل تا بینهایت باز، مرزهای ظرفیت وجودی حیوان را عمل او تعیین می‌کند ــ در انسان مرزهای ظرفیت وجودی از عمل خیلی فراتر می‌رود.

اگر عمل ما با ظرفیت و استعداد ما منطبق باشد ــ آرزوئی وجود نخواهد داشت ــ آرزو به‌چیزی ورای آنچه داریم و در قوه و امکان بالفعل ماست تعلق می‌گیرد. آرزوها بیدار می‌شوند یعنی از پیش بالقوه وجود دارند ــ وقتی می‌توانیم سطحی برسیم که هم اکنون در آنجا نیستیم ــ تا وقتی از آن امکان غافلیم ــ آرزو پنهان از شناخت و ادراک ما است ــ در همان لحظه که با آن امکان آشنا شدیم آرزو و انگیزهٔ رسیدن بیدار میشود و آرامش و آسودگی ما را بر هم میزند ــ از آن پس رضایت خاطر جای خود را به‌عدم رضایت میدهد. تضاد جان میگیرد ــ تضاد بین ماندن و آسوده بودن و رفتن و تلاش کردن ــ آرزوی رسیدن به‌مرحلهٔ بالاتر یا میل به‌باقیماندن و توقف در تعارض قرار میگیرد و سرانجام یکی بر دیگری غلبه میکند ــ یا دست از امل (آرزو) می‌کشیم و به‌آنچه داریم قناعت می‌ورزیم و یا دست به‌عمل می‌زنیم و باصطلاح خوبی و بالاتر از آنچه داریم پشت سر می‌گذاریم.

امام با نقشی که در آگاه کردن ما بر استعدادها و بیدارکردن آرزوها و شعله‌ور کردن آتش اشتیاق در انسان بازی میکند در حقیقت «شدن» یا «صیرورت» بشر را تضمین میکند ــ او را از ماندن باز میدارد و باداهٔ حرکت و رفتن تشویق مینماید ــ امام در عین حال گواه و دلیل عینی استعدادهای خدائی در وجود انسان است با شناخت و دیدن امام کسی نمیتواند منکر وجود این استعدادها در بشر بشود ــ تا وقتی طیاره‌ای برای پرواز ساخته نشده بود هر کس میتوانست چنین استعدادی را در انسان منکر شود ــ حتی اگر یک نفر میتوانست پرواز کند کافی بود تا واقعیت استعداد پرواز را در انسان گواهی دهد.

امام راه بهانه را بر بشر می‌بندد و حجت بر انسان را تمام میکند ــ امام با بودن خود و با واقعیت وجودی خویش، خیالی بودن آرزوهای بشری را باطل و امکان تحقق عینی آن آرزوها را ثبات می‌نماید ــ امام یک نمونه و ایده‌آل تخیلی و موهوم نیست ــ مدینهٔ فاضله‌ای نیست که جز در احساسات یا در خیال و آرزو نتوان یافت ــ امام بشری است همانند بقیه و از این جهت می‌تواند محرک و مشوق عملی مردم باشد اگر موجودی غیر انسان بود با توانائیهای فوق و برتر از انسان داشت ــ تأثیر عملی و تربیتی در زندگی بشر بر جای نمی‌گذاشت ــ اینکه او بشری است با استعدادهای انسانی دیگران را تشویق به‌پیروی از او می‌کند ــ فرق امام با دیگران در اینستکه هر یک از ما در جائی استعدادهای انسانی را در وجود خود تحقق بخشیده‌ایم ــ در حالیکه امام به‌کمال وجودی خود رسیده است ــ امام مفهوم انسانیت را تحقق عینی می‌بخشد. می‌دانیم که انسان در آغاز پیدایش «چیزی قابل ذکر نیست»[1] یعنی ماهیتی از پیش ندارد ــ پس قابل تعریف نیست ــ به‌تعبیر فلاسفه وجودش مقدم بر ماهیت اوست ــ سرنوشت و شخصیت او از قبل تعیین نشده است ــ در برابر آینده‌ای نامعلوم قرار دارد ــ در آغاز مجموعه‌ای از استعدادها و قوای محرکه است ــ تنها چیزی که میداند اینستکه آرام ندارد و می‌خواهد به‌پیش برود ــ می‌خواهد خود را اثبات کند و ماهیتی کسب نماید ــ اما در کدام جهت و چگونه ــ در برابر هزاران، یا میلیونها و شاید بی‌نهایت امکان و ماهیت قرار دارد «چیزی نمی‌داند»[2] همینقدر احساس می‌کند که نیروهایی او را جلو می‌رانند ــ تا در بیابان بیکران و ظلمانی حیات در جستجوی نوری است که راهش را روشن و جهت را نشانش دهد ــ بساری سنگین از استعداد بر سینه دارد ــ می‌خواهد آنها را آزاد کند ــ چگونه در چه قالب و فرم و چه رفتار و شخصیتی گم گشته و سرگردان در جستجوی روشنائی است ــ این نیاز که چون در زائیدن و میل به‌سبک شدن از بار گرانقدری که بر رحم دارد، شدید و غیر قابل تحمل است ــ بی‌جواب نمی‌ماند زیرا که جهان هستی بیشعور و مرده چون قبرستان نیست که فریادها در فضای خالی آن بی‌جواب بماند ــ جهان زنده و بیدار و با شعور است ــ می‌فهمد ــ می‌شنود ــ ادراک دارد و می‌بیند ــ نیاز بشر به‌راهنمایی از جانب هستی احساس می‌شود و چنانکه قانون و ناموس هستی است ــ این نیاز پاسخ داده می‌شود و فضای زندگی بشر با مشعل هدایت فروزان میگردد و رهنمایی از جنس بشر مشعل بدست قافله سالاری کاروان بشریت را بسوی مقصود بر عهده می‌گیرد ــ امت امام خود را می‌یابد و حرکت تکاملی و تسریع و جهت «شدن»های او معین می‌گردد ــ بشر ناگزیر از تحول و «شدن» دائمی است ــ توقف بی‌معناست و شاید مرگ ــ تا صیروری هستی[3] ــ همه در «صیرورت»اند. تفاوت در جهت شدنها و هدف تحولات و سیر و مقصد حرکت است ــ بعضی بسائقه نیازهای متعالی و انسانی وجود خویش بدنبال نمونه‌های عالی و کامل انسانیت حرکت می‌کنند[4] و بسوی کمال مطلق ره میسپارند و بعضی بسائقهٔ نیازهای حیوانی نفس ــ نمونه و امام متناسب با آن هوسها را می‌یابند و او را پیشوا قرار میدهند[5] ــ

آری هر شخص و هر امتی را امامی است ــ تفاوت انسانها و امتها را از تفاوت امامانشان می‌شود تشخیص داد.

هر شخص و هر امتی بسوی هدفی در حرکت است و مقصدی در پیش دارد و سرنوشتی با هویت و شخصیتی در انتظار اوست ــ ماهیت سرنوشت هر شخص و امت را از نمونه پیشوایانشان می‌توان شناخت.

شناخت ائمه و پیشوایان امتها و سرمشق‌های افراد یک شیوهٔ بررسی علمی ماهیت، اهداف و ارزشها و آرمانهای یک امت و یا یک فرد امت و شاید از بهترین روشهای شناخت.

۱) هل اتی علی‌الانسان حینٌ من الدهر لم یکن شیئاً مذکورا ــ الانسان ۱

۲) ولقد اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً.

۳) موج زخود رسته‌ای تیز خرامید و گفت ــ هستم اگر میروم گر نروم نیستم.

۴) و جعلنا هم ائمةً یهدون بامرنا..... انبیاء ۷۳ (در شماره قبل شماره آیه بجای انبیاء انعام چاپ شده بود)

۵) و جعلنا هم ائمةً یدعون الی النار و یوم القیامه لاینصرون ــ قصص ۴۱

* * *

گزارش کوتاهی از حوزه مالیاتی کل مشاغل کد ۷

در اواخر اسفند ۱۳۵۷، شورای انقلاب اسلامی طی تصویبنامه‌ای مالیاتها را از سال ۴۶ تا لغایت عملکرد ۱۳۵۵ بدو طبقه تقسیم و پایان اردیبهشت ماه را آخرین مهلت پرداخت مالیاتهای معوقه اعلام نمود.

۱ــ مالیاتهای کمتر از ۱۰۰۰۰ تومان

۲ــ مالیاتهای بیشتر از ۱۰۰۰۰ تومان.

مالیاتهای کمتر از ۱۰۰۰۰ تومان را در اختیار مؤدیان قرار دادند تا طبق موازین شرعی و وجدانی اقدام بپرداخت مبلغی که منصفانه میدانند، بنمایند.

مالیاتهای فوق ۱۰۰۰۰ تومان را نیز از پرداخت عوارض + سهم اطاق بازرگانی + جریمه و بهره + اطاق اصناف و ۲۰٪ از اصل مالیات تعیین شده معاف نمودند.

در گفتگوئی که با برادران کارمند حوزه ۷۴۲ مالیاتی آقایان: سهاجر، احمد کیانپور، ایرج علی پورصدری و میر اسماعیلی و... داشتیم، برادران فوق از طرح مصوبه شورای انقلاب اظهار نارضایتی کرده و معتقد بودند که جهت تصویب لوایح مالیاتی که بتواند حافظ منافع امت باشد، لازم است که باجهت اندرکاران که بجهت حرفه شغلی خود آشنائی بیشتری نسبت باین مسئله دارند، تماس گرفته و نظرخواهی میشد و همچنین اضافه کردند که تقسیم‌بندی مالیاتی دوران طاغوت بر اساس ضوابط درستی تنظیم نگردیده است و افراد بسیاری وجود داشته‌اند که با دادن رشوه و تبانی با مقامات دولتی یا از پرداخت مالیات معاف و یا آنکه مقدار بسیار کمی پرداخت نموده‌اند و اکنون با توجه باین مسئله صلاح امت نیست که بر اساس تقسیم‌بندی دوران طاغوت عمل شود. کارمندان در مورد اصل «شرعی و وجدانی» مطروحه از جانب شورای انقلاب بعنوان عامل مشوق مؤدیان در پرداخت بدهی خود معتقد بودند که جز در مورد افراد قلیلی این اصل موفق نبوده است. خصوصاً در رابطه با افرادیکه میبایستی بیش از ۱۰۰۰۰ تومان میپرداختند، چون این گروه، همگی از پرداخت بدهی خود خودداری و پرونده‌هایشان را بعنوان اعتراض، جهت رسیدگی به‌کمیسیون فرستاده‌اند.

برادران همچنین عنوان میکردند که اگر آقای بازرگان و دولت کمبود دارند میبایستی امکانات در اختیار کارمندان قرار دهند تا آنان مالیاتها را بر اساس اصول و ضوابط اسلامی دریافت دارند.

کارمندان همچنین از عدم تصفیه وزارت دارائی ناراحت بودند و مدعی بودند که ۹۹٪ از مدیران سابق در پستهای خود ابقاء شده‌اند و این امر مغایر با خواستهای خلق مسلمان ایران و رهبر انقلاب دائر بر تصفیه و پاکسازی ادارات از عوامل رژیم طاغوتی میباشد و همچنین متأسف بودند از اینکه علیرغم درخواست کارمندان از وزیر دارائی جهت انتشار لیست مأمورین ساواکی، ایشان تاکنون از انجام این امر ابا ورزیده‌اند. از عدم توجه مدیر کل بطرحهای پیشنهادی کارمندان جهت وصول مالیاتها نیز معترض بودند.

مادر ذیل برای آشنائی خوانندگان و نشان‌دادن اشکالات و تأثیر طرح مصوبه شورای انقلاب در میان اقشار مرفه که از امکانات این مملکت استفاده میکنند، لیکن بهیچوجه حاضر به‌شرکت در پرداخت مخارج این کشور نمیباشند، نمونه‌هائی چند از برخوردهائی را که در حوزه نامبرده با اینگونه افراد و پرونده‌هایشان داشتیم ذکر میکنیم.

۱ــ آقایان داود ــ الیاهور و اسحاق نبیانی که بشغل قماش‌فروش در اول بازار عباس‌آباد مشغول میباشند مبلغ تشخیصی بدهی آنها قبلاً ۳۹۸۶۴۰ ریال بوده است که مبلغ قطعی آن ۳۱۰۳۹۵ ریال تصویب میشود و آقایان نامبرده در سال ۱۳۵۶ جمعاً مبلغ ۱۶۶۵۰ ریال پرداخت کرده‌اند و اکنون میخواهند برای سال ۱۳۵۷ فقط نفری ۱۰۰۰ ریال بپردازند!!

۲ــ آقای یدآبادی شغل فرش‌فروش که میبایستی سالی ۴۰۰۰۰۰ ریال بپردازد، حال میخواهد در سال فقط ۱۰۰۰۰ ریال بدهد.

۳ــ آقای ابراهیم شمکی فرش فروش، تشخیص ۴۶۰۰۰۰ ریال، قطعی ۴۱۰۰۰۰ ریال پرداختی ۵۰۰۰۰ ریال.

۴ــ آقای محمد بیشابوری فرش فروش، تشخیص ۱۶۶۸۰۰ ریال، قطعی ۱۰۹۲۰۰ ریال، ایشان کلاً معترض میباشند.

۵ــ آقای بهزاد رمضانی فرش فروش تشخیص ۲۳۵۰۰۰ ریال، پرداختی ۳۰۰۰۰ ریال.

۶ــ آقای رضا حسن‌زاده مصطفائی فرش فروش تشخیص ۲۱۳۶۰۰ ریال قطعی ۱۰۸۰۰۰ ریال، پرداختی ۱۵۰۰۰ ریال!!

۷ــ آقای محمد تقی دستمالچی فرش فروش انتهای بازار کفاشها مالیات تشخیص بدون عوارض ۱۵۸۰۰۰ ریال، قطعی پس از توافق ۱۰۸۰۰۰ ریال، شخص مزبور پس از کلی چانه‌زدن بپرداخت ۱۵۰۰۰ ریال راضی شده است!!

۸ــ آقاجان مناجی قماش فروش، بازار بزازها دالان هاشمی، در سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ سالی ۳۱۵۰ ریال میپرداخته، در سال ۱۳۵۱، ۲۷۰۰۰ ریال پرداخته و اکنون میخواهد در سال فقط ۱۰۰۰ ریال بپردازد!!!

۹ــ آقای جعفر پرنیانی فرش فروش در انتهای بازار کفاشها سرای روحانی قدیم برای ۶ سال گذشته ۶۰۰۰ ریال با اصرار مأمور وصول پرداخته. شخص مزبور خود مبلغ ۲۵۰۰ ریال را پیشنهاد میکرده است!!

۱۰ــ آقای حسین فرتاش شتربانی فرش فروش در بازار عباس‌آباد سرای بوستان که مبلغ ۱۰۰۰۰۰ ریال برایش تشخیص داده شده، فعلاً میخواهند ۸۴۰۰ ریال بپردازد.

نمونه‌های فوق میتوانند تا اندازه‌ای روشنگر ماهیت کسانی که از تمامی مواهب این مملکت استفاده میکنند و حاضر نیستند در مخارج این مملکت شرکت کنند، باشد. لازم بتذکر است که ما به‌پرونده‌های سرمایه‌داران وابسته و فئودالهای و بوروکراتهای بزرگ دسترسی نداشتیم تا نشان دهیم آنان نیز چگونه از دادن مالیات فرار میکنند و بار مخارج کاذب و غیرضروری دستگاه حاکمه قبلی و مخارج ضروری امروزی را بشکل بستن مالیات بر روی احتیاجات طبقات رنجبر و مستضعف، علاوه بر بارهای فراوانی که آنان بر دوش دارند، بر گردهٔ آنان میگذارند.

لازم بتذکر است که افراد قلیلی نیز وجود داشتند که بعلت عرق مذهبی حاضر بپرداخت کل مالیات تعیین شده بودند، این نوع افراد خصوصاً در اقشار پائینی جامعه بشدت بچشم میخورند بطوریکه آقای صادقی سرپرست حوزه ممیزی ۷۲۲ که مسئول خیابانهای مولوی، ری و شوش میباشند، از مؤدیان خویش رضایت داشتند.

در مطلب فوق یکبار دیگر صدق پیام امام علی بمالک اشتر را در می‌یابیم که: مالکا «هیچکس از ثروتمندان بر حاکم سنگین بارتر و هیچکس از رعایا بر او سبک‌بارتر نمیباشد».

ما معتقدیم که دولت جمهوری اسلامی میبایستی با لغو مالیاتهای غیر مستقیم بر احتیاجات عامه و مواد مورد مصرف مستضعفین قدمی در راه رفاه طبقات مستضعف بر دارد و در مقابل با بهره‌گیری از کمکهای شورای کارکنان ادارهٔ کل مالیاتها که خوشبختانه جدیداً تأسیس گردیده است و همچنین انجمن اسلامی کارکنان مرکز بوصول دیون شرعی برخورداران از نعم این مملکت بپردازد.

طبق گفته برادران این حوزه در صورت همراهی و همکاری دولت با شورای کارمندان، شورا موفق خواهد شد تا مخارج هنگفتی را که در رژیم طاغوتی گذشته از طریق رشد دستگاه اداری در این قسمت بر همیهنان ما تحمیل شده است بنحو مطلوبی حذف نماید بعنوان نمونه برادران معتقد بودند که از ۵ مدیر کادر تشخیص ۴ نفر آنها + معاونین و... اضافی میباشند و حذف آنها هیچگونه اختلالی در جریان امور بوجود نمی‌آورد.

امید آنکه با تشکیل شوراهای اداری آنچنانکه سایر شوراها در تمام سطوح کشور اصلاحات بنیادی و اساسی در جهت برقراری نظام قسط اسلامی انجام پذیرد.

* *

با خلع ید از سرمایه داری وابسته، امپریالیسم را بزانو در آوریم

پیرامون تظاهرات ضد امپریالیستی ــ ضد صهیونیستی جمعه ۴ خرداد

«آمریکا و دیگر ابرقدرتها بدانند ملت ما زنده است. اجتماعات عظیم این دو سه روز شاهد زنده بودن انقلاب است».

امام خمینی

در پی تبلیغات و حملات وسیع و سازمان یافته سنای آمریکا و دولت امپریالیستی آن کشور علیه انقلاب اسلامی خلق قهرمان ما و همچنین علیه دادگاههای انقلابی و دفاع از جنایتکارانی که عامل حفظ و تداوم غارت منابع زیرزمینی و انسانی میهن ما بنفع سرمایه‌داری جهانی برهبری امپریالیسم آمریکا و پس از سخنرانی‌های قاطع و انقلابی امام خمینی و افشای ماهیت این توطئه‌ها که در لفافهٔ «دفاع از حقوق بشر» انجام میگرفت و بیان این حقیقت که «رابطه ایران با آمریکا رابطه مظلوم با ظالم است» و همچنین بیان این رهنمود انقلابی که: «ایران نیازی به رابطهٔ با آمریکا ندارد» و تبیین علت‌العلل این هیاهو در چند کلمه موجز و دقیق: «مجالس آمریکا ما را محکوم میکند برای اینکه آن داغی که بمحل آمریکا وارد شده است بوسیلهٔ این نهضت، بمحل هیچکس وارد نشده». خلق قهرمان ما یکبار دیگر در سرتاسر کشور جهت محکوم ساختن امپریالیسم آمریکا و عمال وابسته بآن و در تأئید انقلاب اسلامی ایران و رهبری قاطع آن، «امام خمینی» و همچنین برای پشتیبانی از احکام دادگاههای انقلاب اسلامی صادره علیه عمال آمریکا و شاه خائن در نیروهای نظامی و سازمان فاشیستی «امنیت» و سرمایه‌داران وابسته، یکپارچه قیام و فریاد خوش‌آهنگ «مرگ بر امپریالیسم آمریکا» را در چهار سوی وطنمان طنین افکند.

در تهران از جانب «کارگران، دانش‌آموزان و دانشجویان مسلمان»، «جنبش مسلمانان مبارز» و... روز جمعه جهت راهپیمائی و تظاهرات علیه امپریالیسم آمریکا اعلام گردید. سپس «حزب جمهوری اسلامی» دعوتنامه‌ای برای پنجشنبه بعد از ظهر پخش نمود. «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» نیز هواخواهان خود را بشرکت در تظاهرات پنجشنبه و جمعه فرا خواند. «حزب جمهوری خلق مسلمان ایران» نیز برای روز پنجشنبه بعد از ظهر همزمان با تظاهرات «حزب جمهوری اسلامی» مردم را بتظاهرات در میدان «حر» دعوت نمود.

گروههای دیگر از جمله «سازمان چریکهای فدائی خلق» و «حزب توده» نیز فراخوانهائی در اینمورد پخش نمودند.

تهران همچون سرتاسر ایران در هفته (۲۹ اردیبهشت تا ۴ خرداد) خصوصاً روزهای پنجشنبه و جمعه شاهد بزرگترین تظاهرات علیه غارتگران آمریکائی و عمال صهیونیستی و ارتجاعی آنان بود.

میلیونها ایرانی با مشتهای گره‌کرده فریاد بر می‌آوردند:

«خلق ما پیروز است، آمریکا نابود است».
«کالای آمریکائی تحریم باید گردد.
صهیونیست، صهیونیست نابود باید گردد.
«سفارت آمریکا تعطیل باید گردد
فلسطین، فلسطین آزاد باید گردد».
«سرمایه وابسته آزاد باید گردد».
«دادگاه انقلابی پیام عدل خلقی».
«سنای آمریکائی ندای صهیونیستی».
«خلق ما پیروز است،
امریکا نابود است».
«درود بر خمینی، سلام بر طالقانی».
«قرآن حامی ما است،
خمینی رهبر ما است».
«آمریکا، اسرائیل دشمنان خلق ما
فلسطین، ارتیره متحد خلق ما».
«اعدام انقلابی تکوین انقلاب است».
«دادگاههای انقلاب مظهر عدل و دادند
آمریکا و صهیونیسم آدمکش و جلادند».
«دشمن دین و ملت
در پیشگاه ملت
اعدام باید گردد
غارتگران دنیا
در رأس آن امریکا
نابود باید گردد»

و...، و هزاران پلاکارد که بر روی آنها جملاتی از امام خمینی و با شعارهائی علیه امپریالیسم آمریکا و در دفاع از دادگاههای انقلاب باهتزاز در آمده بود.

شرکت وسیع توده‌های مردم از کارگر و دانشجو و دانش‌آموز و کارمند و پیشور، زن و مرد، پیر و جوان و حتی کودکان خردسال در این تظاهرات ضد بیگانه نشانهٔ رشد شعور و اجتماعی و سیاسی خلق و عمق نفرتش از امپریالیسم آمریکا و وفادارش بهرهبر انقلاب امام خمینی بود.

این اولین بار نبود که خلق مسلمان ما اینچنین شکوهمندانه بتظاهرات علیه یانکیهای جهانخوار میپرداخت.

توده‌های مستضعف و انقلابی ما در زیر فشار اختناق حکومت دیکتاتوری محمد رضاخانی نیز که پاسخ کوچکترین انتقاد علیه اربابان آمریکائیش را با داغ و درفش، زنجیر و زندان، سرب و آتش پاسخ میداد از پی فرصت برای نشان دادن تنفر خود از جهانخواران و سرمایه‌داران آمریکائی در اشکال مختلف استفاده مینمود. از جمله پس از کودتای ننگین آمریکائی ۲۸ مرداد و بهنگام ورود نیکسون خائن بهایران دست بتظاهرات علیه امپریالیسمهای آمریکائی زد و در این راه دانشگاه تهران، سنگر آزادی سه شهید تقدیم نمود.

در تظاهرات عاشورای ۴۲ (۱۳ خرداد = ۱۰ محرم) ها ۱۸ خرداد نیز یک لحظه فریادهای اعتراض علیه امپریالیسم آمریکا قطع نشد در بهار سال ۴۹ بهنگام ورود سرمایه‌داران آمریکائی بهایران جهت برنامه‌ریزی برای هر چه سریعتر بغارت بردن منابع میهن ما. علیرغم فشار و اختناق شدید حاکم بر میهن اعتراضات وسیعی علیه این مترقین زمان انجام گرفت و آیت‌الله مجاهد سید محمد رضا سعیدی در این راه بشهادت رسید و صدها نفر دستگیر و روانه شکنجه‌خانه‌های شاه خائن گشتند و از سال ۵۰ بارها خشم و نفرت خلق نسبت باین مزدوران بنگاه‌نشانی متبلور در گلوله‌های سربین از لوله گرم سلاح فرزندان مجاهدش شلیک و پیکر این جنود حزب شیطان را بخاک افکنده است.

و در طول این دوران نیز لحظه‌ای فریاد «آمریکائی بخانه‌ات بر گرده و «مرگ بر امپریالیسم» در میهن ما قطع نشده است.

تظاهرات روزهای گذشته آنچنانکه امام فرمودند: «نشانهٔ زنده بودن انقلاب خلق ماست».

پس از سقوط رژیم منحوس پهلوی برای بثمر رسیدن درخت انقلاب، آنچنانکه خلق مسلمان و رهبر انقلاب مکرراً اعلام فرموده‌اند لازم است تا قطع کامل یدا جانب و عمال و وابستگان داخلی آنها بگردد. عدم قطع یداجانب و همچنین خدمتگزاران داخلی آنها از میهن اسلامی، انقلاب ما را بشکست خواهد کشاند و خون شهیدان ما را لوث خواهد کرد.

خوشبختانه هوشیاری خلق مسلمان ما و رهنمودهای ارزنده و تاریخی و قاطعانه امام تاکنون مانع از آن شده است که عوامل ضد انقلابی و غیر قاطع و متزلزل بتوانند با طرح مسائل فرعی افکار توده‌های خلق را از مسئله اساسی جنبش، «قطع ید امپریالیسم جهانی برهبری آمریکا و نابودی عمال داخلی آنها و...». منحرف سازند. تظاهرات روزهای گذشته خود نشانهٔ شکست مشی خائنین بهانقلاب و پیروزی مشی صحیح ضد امپریالیستی امام خمینی و خلق قهرمان ما بود. وظیفه همهٔ نیروهای مترقی و انقلابی مسلمان است که با افروخته نگاهداشتن این شعله انقلاب را از دستبرد ضد انقلاب و ارتجاع مصون بدارند.

پس از اشاره بهوجوه مثبت و دستآوردهای این تظاهرات، لازم است اشاره‌ای نیز بهپاره‌ای از نقاط منفی آن بگردد تا در آینده از نیروی خلق در جهت تحکیم پایه‌های انقلاب حداکثر استفاده بگردد.

۱ــ با تأکیدی که امام بر وحدت کلمه ملت دارند و با توجه بهرهبری واحد و ایدئولوژی واحد ایجاد هر گونه تفرقه در صفوف خلق جهت ارضای تمایلات فردی، گروهی، فرقه‌ای و حزبی مطرود میباشد.

گروهائیکه پس از اعلام روز جمعه برقراری تظاهرات، روز پنجشنبه را بدین منظور اعلام نمودند اگرچه ناآگاهانه و غیر عامدانه توان مبارزاتی خلق را تجزیه ساختند و عملاً مانع از تجمع یکپارچه لبیک‌گویان بهندای امام و خون شهیدا که خواهان وحدت نیروهای مترقی وانقلابی مسلمان در برابر امپریالیسم آمریکا میباشند گشتند.

برای جلوگیری از تکرار این نوع اعمال‌که‌نه تنها در جهت منافع توده‌های زحمتکش خلق ما نمیباشد بلکه از برای دشمن شادی‌آفرین نیز میباشد، ما بهمهٔ نیروهای مترقی و انقلابی مسلمان پیشنهاد میکنیم تا در این گونه موارد شورای مشترک برگزاری راهپیمائی تشکیل داده و با استفاده از نظریات و آراء همهٔ گروههای شرکت‌کننده، برنامه واحدی را تنظیم و باجرا در آورند. در صورت عدم توافق بر روی شعارهای واحد، پیشنهاد میکنیم تا هر گروه باحفظ استقلال سازمانی با پذیرش روز، ساعات، مسیر و انتظامات مشترک، در صفوف هواداران شعارهای مورد قبول خود را مطرح سازد.

۲ــ در پاره‌ای از نقاط نسبت به‌گروههای غیر اسلامی متأسفانه از جانب عناصر مشکوک و افراد ناآگاه، برخوردهای ناهنجار و غیر اسلامی و ضدانسانی‌ای رخ داد. ما با علم بر این حقیقت که این گروهها خود با اعمال نسنجیده و نابخردانه و فرصت طلبانه و حتی گاهی ضد انقلابی و بمبارزه بر خواستن علیه آرمانهای توده‌های زحمتکش میهن ما، نقش اساسی را در ایجاد چنین زمینه‌های برخورد داشته‌اند. لیکن بعنوان مسلمان و بعنوان مقلدین امام خمینی که کراراً اظهار فرموده‌اند «در جمهوری اسلامی آزادی بیان وجود دارد» بهیچوجه نمیتوانیم موافق با چنین برخوردهای ناسالم و غلط باشیم. خصوص آنکه عوامل امپریالیسم و ارتجاع نیز مترصدند تا چنین برخوردهائی را ایجاد و از آن در جهت منافع خود سود بجویند. پیشگیری از تکرار این نوع مسائل در گروی هشیاری فردفرد مردم میهن ما و هشدار رهبری اصیل اسلامی بهتوده ما و وجود انتظامات کار آمد و دقیق در راهپیمائیها و اجتماعات میباشد.

وظیفهٔ همهٔ نیروهای متعهد مسلمان است که با سعهٔ صدر اسلامی و هوشیاری انقلابی مانع از واردشدن هر گونه خدشه بهاسلام عزیز و دادن امکان سوءاستفاده بهنیروهای ارتجاعی و فرصت‌طلب بگردند.

استفادهٔ از شیوه‌های ترور فکری، ضرب و جرح و شتم و... لازمهٔ نظامات سرمایه‌داری غربی و رژیمهای باصطلاح سوسیالیستی شرقی و دولتهای وابستهٔ بآنان میباشد. حرکت انقلابی اسلامی در ایران که رهبری مبارزات ضد امپریالیستی، ضد استثماری و ضد استبدادی را با پشتیبانی اکثریت قریب باتفاق توده‌های زحمتکش میهن ما در دست با کفایت خود دارد و هر روز دژهای‌نوینی را بتسخیر خلق در میآورد و علی‌الدوام در طرح شعارها و عمل انقلابی فرسنگها از گروهکهای «چپ‌نما» جلوتر حرکت میکرد، نیازی به‌اعمال چنین روشهائی ندارد و این حرکتهای ارتجاعی و دشمن‌پسند را تقبیح مینماید.

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی خلق مسلمان ایران هر چه مستحکمتر باد صفوف متحد خلق ما علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع تحت رهبری امام خمینی

**

قدرت و دولت

توضیح و تذکار:

مقاله «قدرت دولت» ترجمه شده از روزنامهٔ لوموند میباشد که توسط «اولیویه وِیال» نوشته شده است نویسنده مقاله از طرفداران مبارزه عدم خشونت (NON-VIOLANCE) است، و بر مبنای بینش خود در نوشته بهتحلیل پرداخته. این نگرش با بینش اسلامی و برخورد مکتب اسلام با مقوله «قدرت و دولت» متفاوت است. لازم بهتذکر میباشد که ترجمه مقالات و چاپ آن بمعنای قبول تمامی تحلیل و مواضع آن نمیباشد. بلکه در مجموع برای مطالعه مفید تشخیص داده شده.

امروزه آنچه در کشورهای مختلف جهان بهنام دولت وجود دارد، در واقع مجری قانون قوی‌ترهاست، نه نگران و حامی حقوق بشر. قدرتهای مسلّط، نام دولت، و گاهی دولت دمکراتیک، بهخود داده‌اند؛ ولی اغلب با دیکتاتوری عمل میکنند. دولتها سعی دارند بهکمک قانون اساسی، که متناسب با مقاصد نیروهای غالب است، بهدیکتاتوری مشروعیت بدهند. بدین ترتیب است که تبعیت و اجراء قوانین فرمایشی را بر مردم و ملت تحمیل میکنند و تنها خود را حامی منافع مملکت، حافظ و برقرار کنندهٔ نظم و امنیت و مدافع استقلال معرفی مینمایند.

اغلب، آزادی فردی یا جمعی بهصورتی مطلوب در متن قانون پیش‌بینی شده، ولی در عمل از محتوای آن بهطور آشکار و چشمگیر کاسته میشود. در اثر عدم رعایت این قوانین از طرف دولتها، توده‌ها مجبور بهمکاری با قدرتهای حاکمه یا سکوت و اطاعت کورکورانه میگردند. داشتن رأی و نظر مخالف با سیاستهای این دول، خطری برای «امنیت ملّی» تلقی شده و بهشدت محکوم میگردد. بطوریکه با اقدامات قوه قضائیه، «مخالفین» عنوان «محکومین» یافته و بهزندانها و بیمارستانهای روانی و یا، بهتبعیدگاهها گسیل میشوند. رقبای سیاسی را بمثابهٔ دشمنان داخلی شکنجه کرده، و یا ترور میکنند.

آنچه از «حقوق بشر» در دسترس توده‌هاست، اعلامیه‌ای جهانی است که بر اساس و پایهٔ حقوق فرد، خانواده و جامعه تدوین یافته است. ظاهراً، اکثر دولتها امروزه خود را متعهد بهمحترم شمردن این حقوق اساسی، قلمداد می‌کنند. ولی در عمل این سیاست مزوّرانه، وسیله‌ای شده است که خط مشی دول مزبور بر اساس آن هماهنگ گردد. هیچ دولتی در تأمین و تضمین نظم و امنیت داخلی، خود را موظف بهرعایت این حقوق نمیداند. فقط هر دولت چهار چشمی مواظب دولت یا دولتهای دیگر است که کوچکترین خطا و انحراف او را از اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، افشا نماید.

کلّیهٔ دولتهایی که خود قراردادهای بین‌المللی را رسماً تأیید و امضاء کرده‌اند، در عمل بهاین قراردادها پایبند نبوده و از اجرای آنها سرباز می‌زنند.

در اثر این نحوهٔ عملکرد، خشونت و ترور، در سیستمها و نظامهای حکومتی ایجاد می‌گردد. متقابلاً، رؤسای دول، مردم را قاطعانه بهرعایت حقوق بشر دعوت می‌کنند. ولی واضح است که این دعوت، بهمنظور حفظ و دفاع از منافع و قدرت دولت بهعمل می‌آید، نه احترام بهحقوق توده‌ها.

ملّت شیلی چه پاسخی بهاین سؤال میتواند بدهد که: «آیا دولت مسلّح آلنده، قربانی حمله و خشونت بین‌المللی (دخالت امپریالیسم) شد؟» نتیجهٔ این هجوم و دخالت دولتهای استعمارگر بین‌المللی، ایجاد دولت نظامی بود که سالهاست بر سرنوشت مردم شیلی حاکم است.

آیا اجرای بی‌پرده و بدون واهمهٔ قوانین ضد انسانی نیست که باعث میشود بوری اورلوف ۷ سال بهاردوگاه کار اجباری و بهدنبال آن ۵ سال بهتبعیدگاه فرستاده شود؟ در حقیقت تمام کوشش بوری اورلوف صرف آن میشد که دیکتاتوری هیأت حاکمهٔ روسیهٔ شوروی را افشا نماید.

آیا کشورهای اروپایی، که قرارداد پاسداری از حقوق بشر و آزادیهای اوّلیهٔ انسانی را امضاء کرده‌اند، مسئولیت رعایت این حقوق را بهمسئلهٔ قانونگذاران محول نمیکنند؟ آیا علناً امضای همین قراردادها، که ظاهراً برای رعایت حقوق توده‌هاست، بهیک قانون جدید برای «سرکوبی تروریسم» منجر نشده است؟ [در حالیکه اشاعهٔ تروریسم، نتیجهٔ طبیعی عدم اجرای محتوای اصلی این قراردادهاست.]

مبارزه بر علیه ظلم و ستم

در مجامع بین‌المللی که نمایندگان دول مشغول چانه زدن هستند حقوق انسانها بهصورت یک کالای صادراتی، بهعنوان وسیله‌ای در راه سوداگری و معاملهٔ اسلحه و غارت منابع حیاتی جهان سوّم، مورد بحث قرار می‌گیرد.

راستی، محتوای سیاست امپریالیسم بین‌المللی، با دلسوزی مزوّرانهٔ آنان در مورد احترام بهحقوق حقّهٔ انسانها، مطابقت دارد؟ آیا دعوت از دولتهای ملّی و سازمان ملل، در مورد رعایت تعهدّات خود نسبت بهحقوق بشر، و تأکید بر اجرای آن، یک حیله و عوامفریبی جدید در راه سرکوبی قیامها و حرکتهای مردمی، و در نهایت امر برای حفظ منافع عظیم آنان در این کشورها نمی‌باشد؟

البتّه واژگونی و از بین بردن این اوضاع جهانی، (فقر شدید ملّتها، اختناق حاکم و عدم وجود آزادی و عدالت) بهمیچ روی با «محترم شمردن» حقوق بشر و با تعهدّات دیگر، ارتباطی ندارد. اجرای واقعی حقوق بشر، زمانی مقدور است که قبل از هر چیز، علل اساسی (که باعث شدند «حقوق بشر» بهطور مزوّرانه عنوان شود) از بین برده شوند، یعنی، ریشه‌های اقتصادی و سیاسی آن مبارزه برای رعایت حقوق بشر، الزاماً بهجنگی بر علیه ظلم و ستم (اقتصادی و سیاسی) منجر میشود. همچنانکه، این حقوق از آنِ تمام مردان و زنان میباشد، مبارزه بر علیه جور و ظلم نیز، وظیفهٔ همهٔ آنها می‌باشد. در این شرایط، هر کس نه تنها مسئول احقاق حقّ انسانهاست، بلکه مسئولیت مبارزهٔ همه جانبه بر علیه ایدئولوژیهای خود کامه و استبدادی را نیز، بهعهده دارد.

مبارزهٔ تبلیغاتی، فقط میتواند وجدان سیاسی عمومی را برانگیزد، که برای وادار کردن دولت بهرعایت عدالت و آزادی در ادارهٔ کشور، کافی نیست؛ بلکه یک عمل جمعی، بهصورت عدم اطاعت از قوانین دولتی و عدم همکاری با دولت، ضرورت دارد.

قربانیان این سیاست و مسئولیت افراد آگاه

هزاران شهروند فرانسوی، با امتناع از انجام خدمت نظام وظیفه، بهفروش اسلحهٔ فرانسوی بهرژیمهای نژادپرست یا استبدادی «اعتراض اخلاقی» می‌کنند. اینان با عدم پرداخت مالیاتهای نظامی، «اعتراض اقتصادی» کرده و با دولت از در مخالفت بر می‌آیند. مسلّماً این مخالفتها عواقبی هم دارد و در اثر آن، بعضی از فرانسویان از حقوق مدنی خود محروم میشوند.

با افشای سیاست خارجی مبتنی بر سلطهٔ جابرانه و استعمار، دولت فرانسه، زیر پوشش «قراردادهای همکاری» با کشورهای جهان سوّم و همچنین سیاست داخلی این دولت، که عملاً باعث اختناق و عدم وجود آزادی عقیده گردیده، پرده از چهرهٔ حقیقی این دولت نیز برداشته شد:

کشور ما (فرانسه) در سلطه‌گری سرمایه‌داری بین‌المللی شرکت می‌کند. بدین ترتیب ما همان مقدار که خود قربانی این سیاست (ضد آزادی و حقوق انسانها) هستیم، مسئول این گونه سیاستهای ضد انسانی نیز میباشیم. درصد رشد رفاه اجتماعی ما بهشرطی تضمین میشود که، توده‌های سراسر جهان با رنجی که میبرند و شکنجه‌هایی که بر اثر گرسنگی تحمّل می‌کنند، بهای آنرا بپردازند.

استقلال ما باید رسماً با تهدید دائمی و مستمر یک نیروی مخرّب اتمی، حفظ و حراست شود. کشورهای استعمارگر، با تبلیغات وسیعی که بر علیه مسئلهٔ گروگان‌گیری (وسیله‌ای برای مبارزهٔ سیاسی یا تبلیغاتی علیه سلطه‌گران) در ممالکی نظیر آرژانتین، چاد یا زئیر راه انداخته‌اند، سعی دارند پوششی برای رسوائیهای سیاسی و قراردادهای اقتصادی سلطه‌گرانه خود، بسازند.

بهترین راه مبارزه در راه احقاق حقوق از دست رفته، انجام مسئولیت انسانی خودمان در اجتماع میباشد، و پناه بردن بهمراجع عالی ملّی یا بین‌المللی دردی را دوا نمیکند. شرایط موجود و چهرهٔ امروز جهان را، جز با فشار و قهر همه جانبه، از طرف همهٔ شهروندان مسئول و آگاه هر کشور بر دولتهای خود، نمیتوان تغییر داد.

رئیس بخش فرانسوی سازمان عفو بین‌المللی (AMNESTY-INTERNATIONAL) راجع بهآزادیهای اساسی» اعتقاد دارد که «اصل عدم دخالت» در این مورد صادق نیست. زیرا این مسئله «در ورای یک مسئلهٔ ملّی قرار دارد.» آیا بنظر نمیرسد که باید تا جائی که شهروندان مسئول، امکان دخالت در امور محرمانهٔ دولتی را که بر آنان حکومت می‌کند، بدست آورند، پیش رفت؟

چنانکه از اتفاقات سالهای اخیر بر می‌آید، عمل سازمان عفو بین‌المللی در سازمان دادن قیام طرفداران اصل عدم خشونت، نیاز بهحمایت دارد از آن یک وظیفهٔ اخلاقی است. زیرا اگر این نهضت فکری، در بیطرفی سیاسی صرف بماند و امکان جلب وجدانهای آگاه را نداشته باشد، منشاء هیچ اثری نخواهد بود.

تاریخ بارها بهما آموخته است که در مقابل لباس قانون پوشیدن خشونت و تهاجم دولتها ــ که باعث اطاعت ناشی از ترس می‌گردد ــ «وطن پرستی» راستین در مبارزه و مقاومت در برابر خشونت و اطاعت از قانون دولتها، بهترین روش است.

**

درود بر امام خمینی رهبر انقلابی توده‌های مستضعف ما

اُمت

بقیه از صفحه ۲

مصاحبه

دادگستری بعنوان یک وزارتخانه معارض است با جدائی قوه قضائیه از قوه مجریه. زیرا وقتی به‌صورت یک وزارتخانه باشد جزئی از قوه مجریه می‌شود. باید در صورت تفکیک قوا، بیت‌المال، ارتش و دادگستری هرکدام یک واحد مستقل باشند در کنار دولت. الغرض این حکومت‌های خودمختار یعنی شوراهای محلی، سه قوه از این چهار قوه را در مناطق خودشان تأسیس می‌کنند. مثلاً شورای کردستان، قوه مجریه، قوه قضائیه و قوه مالیه را در کردستان تأسیس می‌کند و همینطور شوراهای دیگر هرکدام در مناطق خود و بعد این شوراهای منطقه‌ای با این حکومت‌های محلی نمایندگانی میفرستند و یک شورای عالی مملکتی تشکیل می‌دهند که کار این شورای عالی مملکتی تدوین قوانین اساسی کلی برای مملکت و قوانینی است که برای مناطق مختلف تفاوت ندارد و نظارت بر اجرای قانون در مناطق خودمختار و تعیین خط‌مشی سیاسی خارجی و توزیع درآمد مملکت به‌نسبت احتیاج در خودمختاریها. و نیز تأسیس قوه چهارم که ارتش است. چون در اسلام ارتش دخالتی در امور داخلی ندارد بلکه ارتش فقط برای مقابله با دشمنان خارجی است اما نیروی انتظامی داخلی به‌صورت پلیس در اختیار قوه قضائیه است.

یک جمله‌ای که می‌خواستم اضافه کنم این است که تشکیل آن شورای عالی مملکتی یا حکومت مرکزی اگر به‌طور قوی و جدی صورت گیرد می‌تواند طریقی باشد برای تجدید وحدت اسلامی بین دو فرقه سنّی و شیعی زیرا اگر بدقت تاریخ را مرور کنیم متوجه می‌شویم که نابود شدن شورا بوسیله سلطنت امویان موجب تفرّق در امت شد. و الآن اگر بخواهیم به‌سوی وحدت برگردیم تنها طریق معقول برای اینکار تأسیس شورائی است که در آنجا صاحبنظران و دانشمندان سنّی و شیعی روی یک یک مسائل بررسی کنند. ادلّه همدیگر را بشنوند و پس از شور و بررسی متوجه قدرت و ضعف ادله همدیگر شوند و پس از مدتی طولانی وقتی یک یک مسائل مطرح شد و معلوم شد که دلیل کدام یک از دو فرقه در مورد این مسئله قوی‌تر است اتخاذ طریق واحد در مورد این احکام کوچک و فرعی منتهی می‌شود به‌وحدت کامل در مجموعهٔ دین. که امیدواریم این توفیق هم پیش بیاید.

س ــ در همین رابطه باتوجه، به‌تقسیم‌بندی که شما کردید و در مملکت هم این قوا وجود دارند، یعنی قوهٔ مجریه، قضائیه، ارتش و دادگستری و غیره، می‌دانیم نه انگیزه تشکیل این قوا و نه عملکرد چندین ساله‌شان بر طبق موازین اسلامی نبوده است.

از طرفی پس از انقلاب، وظیفهٔ انقلاب این است که این نهادها را در جهت حاکمیت ضوابط و معیارهای اسلامی حرکت داده و بازسازی کند. در این دوران گذار و یا دوران انتقال فکر می‌کنید که مسئولیت این قوا را بچه نهادهای دیگری می‌توان سپرد و یا اصلاً چه راه حلی پیشنهاد می‌کنید؟

ج ــ قبلاً توضیحی بدهم که تفکیک قوا در قوانین گذشته بصورتی که اسلام پیشنهاد می‌کند، صورت نگرفته بود. مثلاً قوهٔ مجریه و قوهٔ قضائیه اسماً از هم جدا هستند. اما همانطور که اشاره کردم، وقتی قوهٔ قضائیه، بنام یک وزارتخانه موجودیت دارد، پس جزئی از قوهٔ مجریه شده است. از طرفی می‌دانیم که شاهنشاهی چگونه تمام مقیاس‌های تفکیک قوا را بهم می‌زند. مثلاً در مجلس سنا، شاه به‌تنهائی به‌اندازهٔ تمام ملت ایران نماینده داشت. و تردیدی نیست که نفوذ نظام حاکم گذشته بر سنا بطور طبیعی چنان بوده که می‌توانست حداقل یک نفر از نمایندگان ملّت را بطرف خود جلب کند. بنابراین اکثریت همواره با شاه بوده در برابر ملّت و در حقیقت شاه بر قوهٔ مقننه حکومت داشت. پس اصولاً تفکیک قوا به‌آن صورت انجام نشده است. در مورد قوهٔ مالیه و قوهٔ دفاعیه نیز می‌دانیم که عملاً در هیچ موردی اینها از دولت جدا نبوده‌اند. ارتش و دارایی همیشه در اختیار دولتها بوده‌اند و هروقت دولت بر زور و پول مسلط می‌باشد، احتمال سرکشی و استبداد وجود دارد. بنابراین خیلی منطقی است که در نظام آیندهٔ مملکت آن صورت تفکیک کامل این چهار قوه را عملی کنیم.

در مورد اینکه چطور بتوانم از آن وضع گذشته به‌وضعی که پیشنهاد کردیم برسیم، یقیناً این کاری است مشکل. قسمت عمدهٔ مشکلات بعهدهٔ تدوین قانون اساسی است اگر از حالا بتوانیم قانون اساسی را جامع و کامل تدوین کنیم همین حکومت فعلی میتواند اجرای آن قانون اساسی که تدوین خواهد شد و بر تشکیل حکومت‌های محلی بصورتی که گفتیم نظارت کند و بعد تشکیل حکومت مرکزی قوی یا شورای عالی از آن حکومتهای محلی صورت گیرد. اطلاع دارید که هیئتی قبلاً بدون دخالت دیگران در کار تهیه و پیش‌نویس قانون اساسی فعالیت داشتند و غالباً مطالبی به‌عنوان پیش‌نویس قانون اساسی نشر میشد که معایب فراوانی داشت. هربار متوجه میشدیم که آنچه منتشر شده آن متنی نیست که مورد توافق صاحبنظران در کار تدوین قانون اساسی باشد. ولی بالاخره مقیاسی بود برای اینکه نشان دهد که آن پیش‌نویس در چه حدودی کار می‌کند و هربار متوجه میشدیم که اگر روشی منطقی‌تر اتخاذ نشود، پیش‌نویس قانون اساسی پس از انتشار موجب دردسرهای فراوان خواهد شد. بنابراین بهتر است که قبل از انتشار کاری شود که صورتی مطلوب‌تر پیدا کند در این مدت اقداماتی کردیم و از جمله توافق شده بر اینکه از هر استان ۲ نفر انتخاب شوند و اینها بر پیش‌نویس قانون اساسی نظارت داشته باشند و پیش‌نویس پس از این مرحله و اظهارنظر بعدی در معرض افکار و مطالعه عمومی قرار گیرد باین ترتیب احتمال مطلوب بودن قانون اساسی بیشتر میشود.

س ــ مشکلات عمدهٔ برادران و خواهران کرد را چگونه ارزیابی می‌کنید و تا چه حدودی خود برادران و خواهران کرد می‌توانند به‌نظر شما در رفع این مشکلات از عهده برآیند و برنامه‌های دولت و کمکهایش در چه قسمتی بیشتر لازم و ضروری است و تاکنون تا چه حدودی این کار را انجام داده است؟

ج ــ مشکلات در کردستان گوناگون است، فعلاً قبل از اینکه قانون اساسی تصویب شود و به‌مرحله اجرا در بیاید طرحهایی برای برطرف کردن قسمتی از این مشکلات به‌دولت داده‌ایم. از جمله طرحی برای عمران و آبادی بود و طرحی برای اصلاح وضع امور دینی در منطقه بود که از زمان صفویه امور دینی در کردستان و بقیهٔ بلاد اهل تسنّن مورد ستم و فشار فراوان بوده و جلوتر از این دو طرح هم طرحهایی به‌وزارت کار داده‌ایم برای بهبود وضع کارگران و کشاورزان که در آن زمینه کارهایی انجام شده و البته نه در آن حد که مطلوب بود و اگر خودمختاری بر مبنای ضوابط اسلامی حق ادارهٔ خودشان را داشته باشند قسمت عمده این مشکلات برطرف خواهد شد. می‌ماند اینکه دولت طبق آن وظیفه‌ای که قبلاً اشاره کردیم با توجه به‌اینکه کردستان از مناطقی است که بسیار عقب‌مانده و از نظر اقتصادی توجهی به‌وضع آن نشده در آینده این عقب‌ماندگیها را جبران کند و کمک اقتصادی‌اش به‌کردستان در حدّی باشد که بتواند کردستان را از نظر مادی با مناطق پیشرفتهٔ ایران همسطح سازد.

س ــ در صحبتهایتان اشارهٔ زیادی به‌قانون اساسی می‌کنید. میدانیم که قانون اساسی نهایتاً بوسیله نمایندگانی که در مجلس مؤسسان انتخاب میشوند به‌تصویب خواهد رسید. سؤال اینست که در رابطه با انتخاب نمایندگان آیا فکر می‌کنید که مردم ما و منظورمان از مردم توده هستند، آنها قدرت و تشخیص انتخاب نمایندگان واقعی خودشان را در این شرایط دارند و آیا اصولاً مسئله انتخابات، رای‌گیری، رای‌ریختن در صندوق تا چه حدّ با موازین اسلامی منطبق است؟

ج ــ سؤالی بسیار بجا است، حقیقت اینست که روش انتخابات فریبکارانه گذشته طوری بوده که ما را دچار این نگرانی می‌کند که مردم تحت‌تأثیر روش سیاسی گذشته مملکت باشند و نتوانند بطور صحیح و روشن در آینده در تعین نمایندگان خودشان اظهارنظر کنند. البته این احتمال تا حد زیادی هم درست است. وقتی قرنها در مملکتی تزویر و فریب وجود دارد و مردم از مقیاس‌های واقعی آزادی و حق دخالت در تعیین سرنوشت محرومند بسیار مشکل است که پس از تحولی ناگهانی در نظام اداری و سیاسی مملکتی بتوانند به‌صورت مطلوب سرنوشتشان را بدست گیرند. اما بهر صورت آنچه در یک جامعهٔ اسلامی مطلوب است اینست که مردم خود باید سرنوشت خود را در دست گیرند گرچه مشکلاتی هم درکار باشد. باز اشاره‌ای میکنم، اگر دوره انقلابی و مبارزه با رژیم گذشته طولانی‌تر بود احتمال طرح این سؤال پس از پیروزی بر دشمن کمتر میشد. چون مردم پخته‌تر میشدند و تفاوت بین رژیم گذشته و نظام آینده را بهتر درک میکردند و بهرحال الآن که وضع چنین شده چاره‌ای نیست جز اینکه نظام اسلامی را هر اندازه که میتوانیم در مملکت برقرار کنیم، اختیار ادامه جامعه را بدست مردم بدهیم و حتی‌المقدور با راهنمایی مردم کاری کنیم که احتمال پیش آمدن اشتباه کمتر شود و گرچه اشتباه پیش خواهد آمد. امّا بالاخره مردم به‌تمرین و ممارستشان در کار تعیین مسیر و سرنوشتشان زیاد خواهد شد و میرسد به‌جایی که به‌امید خدا در تعین نمایندگان دچار اشتباه نشوند.

س ــ در همین رابطه سؤال دیگری مطرح است، اکنون در جامعه ما بخصوص پس از انقلاب گروهها و دسته‌بندیهایی وجود دارند که بعضی از این احزاب و گروهها دارای قدرت فوق‌العاده‌ای هستند، بدلائلی که مورد بحث ما نیست. از طرف دیگر آن دسته از مردم در رژیم سابق فرصت آگاه شدن و حتی سوادآموزی را داشتند که درصد بسیار کوچکی است، باتوجه به‌آنچه به‌اصطلاح فرنگی به‌آن «اتوریته» میگویند. این مسئله که این احزاب با چنین اتوریته‌ای بجای مردم نمایندگان مردم را انتخاب بکند، این مسئله را چطور بنظر شما میتوان حل کرد؟

ج ــ متأسفانه مشکلاتی فراوان در مملکت وجود دارد و تمام مشکلات معلول همان زودرس بودن انقلاب است. تنها راه چارهٔ فعلی اینست که سران انقلاب یعنی کسانی که در زمان جریان انقلاب مسئولیت رهبری را بعهده داشتند. این مسئولیت را ادامه دهند تا آن آگاهیهای لازم که در جریان انقلاب به‌مردم داده میشد ولی بواسطه سقوط ناگهانی رژیم گذشته نیمه‌کاره ماند، پس از این پیروزی نظامی مردم را از آن آگاهی‌ها بر خوردار سازند. تا مردم فریب تبلیغات را نخورند.

س ــ میتوانم اینطور برداشت کنم که منظور شما تشکیل یک مرکزیت قوی از نمایندگان و افرادی که سابقه مبارزات اسلامی داشته‌انداست، و این شورا یا مرکزیت تغییرات لازم و زیربنائی را در شرایط اجتماعی ــ اقتصادی و سیاسی جامعه می‌دهد و بعد انتخابات انجام شود؟

ج ــ خواه بصورت تشکیل یک مرکزیت یا اینکه ایجاد یک حرکت هماهنگ. متأسفانه الآن در دستگاه رهبری و در هیئت حاکمه هماهنگی وجود ندارد و این ناهماهنگ بودن اقدامها و تصمیمها اگر ادامه پیدا کند، یقیناً درصد موفقیت ما را در برقرار کردن نظام اسلامی در مملکت پائین می‌آورد ــ در این زمینه هم طرحی به‌دولت داده‌ام بعنوان طرح هماهنگی که کاری کنند، شورای انقلاب، دولت و مقامات روحانی جلساتی همیشه باهم داشته باشند. دفتری، مرکزی داشته باشند که این مرکز کارش بررسی مسائل مملکت باشد و هفته‌ای یکبار نشریه‌ای کوتاه و جامع منتشر سازد که اوضاع مملکت بطور یکنواخت بنظر تمام مسئولان امور برسد و همه به‌یک صورت واقعیات را درک کنند و بعداً با شور و تبادل‌نظر، راه واحدی را اتخاذ کنند که متأسفانه الان چنین امری وجود ندارد. بارها تأکید کرده‌ام که دولت باید اینکار را بکند تا این وضع آشفته که احتمال دخالت بیگانگان را در امور داخلی ما بیشتر میکند سروسامان پیدا کند.

س ــ آیا مطلبی یا پیامی در آخر بنظر شما می‌رسد که ما از قلم انداخته باشیم و بخواهید ذکر کنید؟

ج ــ تنها مطلبی که خودم دارم و می‌خواهم روزنامه‌ی شما روی آن تأکید کند این است که می‌بینم گاهی در مطبوعاتی که بیشتر احساس مسئولیت در برابر انقلاب و در برابر اسلام و در برابر ملت ایران میکنند و یا گاهی در سخنرانی اشخاصی که باید مسئول و متعهد باشند زیاد روی تشیع تکیه می‌شود و گاهی حتی بطور صریح ادعا میشود که تشیع حرکت انقلابی ایران را بوجود آورده. در این مورد سه تذکر دارم.

اوّل اینکه واقعیت برخلاف این تصورات است، زیرا در ابتدای این مصاحبه متوجه شدید که من پس از برگشتن از عراق و آمدن به‌ایران تقریباً از سال ۱۳۳۱، مبارزه را شروع کردم و اگر بدون تعارف و مجامله بگویم، مبارزه‌ام علیه هم تسنّن بود و هم تشیّع امّا کدام تسنّن و کدام تشیّع؟ این تسنّن مسخ شده که باید آنرا تسنّن اموی نام نهاد و این تشیّع مسخ شده که مرحوم دکتر شریعتی علیه الرحمه آنرا تشیّع صفوی نام نهاده بود و الهامبخش برای شناخت اسلام واقعی و قرآن نبود. یک نکته کافی است برای روشن شدن این مطلب و آن اینستکه سنّی و شیعی در کنار هم مبارزه میکردند پس اگر بگوئیم تشیّع عامل حرکت شده بود باید تسنّن در برابر آن قرار میگرفت و نه در کنارش و نیز اگر ادعا کنیم که تسنّن حرکت انقلابی را بوجود آورد، باید علیه تشیّع جهت‌گیری می‌کرد نه با او علیه دشمن مشترک.

بعلاوه ادلّه فراوان دیگری هم هست که نشان می‌دهد آنچه روح انقلابی را بعثت داد بالاتر از تسنّن و تشیّع بود. که همان اسلام واقعی است و اصولاً وقتی بحث از مذهب شد جدائی بوجود می‌آید تنها در بحث دین و در عنوان اسلام است که سنّی و شیعی متحد می‌شوند. از این به‌بعد امیدوارم به‌این واقعیت توجه شود بخصوص در روزنامه شما که کارتان در حدّ مطلوب تقریباً هست و مسئولیت‌تان را تقریباً بطور پسندیده، بعهده می‌گیرید و اجراء میکنید و دلیل دوّم این است که معمولاً دشمنان ما از هر نوع عامل اختلاف‌انگیز در بین ما علیه ما و علیه انقلاب ما استفاده می‌کنند و می‌دانید که مذهب مایه تفرّق است، همانطور که قرآن بارها تأکید کرده دین است که مایهٔ وحدت است. اگر ما باشد ما زیاد روی مذهب تکیه کنیم در بین خودمان حساسیت بوجود می‌آوریم و این حربه‌ای بسیار قوی در دست دشمنان ما خواهد بود همانطور که دیدید در گنبد در ترکمن صحرا، جنگ مذهبی را بین مردم تقویت کردند.

بنابراین مسئولان و آگاهان باید کاری کنند از آنچه رنگ مذهبی دارد و ایجاد تفرّق می‌کند سخت پرهیز شود و تنها در مقولهٔ دین و در محدوده مسائل عالی اسلامی بحث شود و لاغیر.

مطلب سوّم اینست که، ما الان برای این مقطع تاریخی تنها کار نمی‌کنیم و برای تنها این دوره مسئول نیستیم بلکه برای آینده کار میکنیم و در برابر نسلهای آینده مسئول هستیم اگر درگذشته شاهنشاهی اموی و شاهنشاهی‌های بعد از آن موجب تفرّق امّت واحد شدند و این امت واحد را که خداوند نام مسلم و یا بفارسی خودمان مسلمان به‌آن داده با نامهای سنّی و شیعی و غیره نامگذاری کردند و دیانت ما که در قرآن اسلام است و لاغیر، تبدیل شد به‌تسنّن و تشیّع و عنوانهای دیگر. از این به‌بعد باید ما که یک حرکت انقلابی اسلامی بوجود آوردیم تلاش کنیم که از این همه تفرّق بسوی وحدت برگردیم.

و حرکت ما در جهتی باشد که به‌امید خدای متعال نه تنها تفرّق را در ایران برطرف کنیم بلکه راه را برای وحدت تمام مسلمانان که الان بصورت کشورهای جدا از هم و حتی متخاصم درآمده‌اند هموار کنیم. و می‌دانیم اکثر کشورهای مسلمان اهل تسنّن هستند ولو اسماً همانطور که اهل تشیّع در ایران و در همه‌جا فقط اسماً شیعی بودن نه پیروان واقعی علی الان هم سنّی واقعی کمتر وجود دارد یعنی پیروان واقعی محمّد ص ا اگر در این مرحله انقلابی ما زیاد روی مذهب تأکید کنیم نه تنها انقلاب خودمان را برای نفوذ دشمنان مساعد کرده‌ایم بلکه راه را برای به‌طرف وحدت رفتن مسلمانان مسدود نموده‌ایم. بهمین دلیل بوسیلهٔ روزنامهٔ شما هم به‌این روزنامه و هم به‌روزنامه‌های مسئول و متعهد و هم به‌اندیشمندان دلسوز امت تذکر می‌دهم که از این بعد روی مذهب زیاد تکیه نکنند زیرا هر نقطه‌ای که در هر کدام از دو مذهب هست در اصل اسلام وجود دارد و با مذهب دیگر موافق است، آن چه دو مذهب را از هم جدا می‌کند. متأسفانه نکات منفی است. اگر این نکته‌های منفی و شاخ و برگها که بعداً به‌دین اضافه شده و دین واحد را بصورت مذاهب متفرّق درآورده کنار بزنیم متوجه خواهیم شد که دو مذهب دوباره بصورت دین واحد در خواهد آمد. و امیدوارم مطبوعات هم وظیفه‌شان را خوب در این زمینه ادا کنند و هم آگاهان و مسئولان دلسوز و مسلمان و بعد هم همان شورای مملکتی راه قانونی و عملی بسوی وحدت رفتن راه هموار سازد موفق و مؤید باشید.

پایان

***

- مبارزه‌ام هم علیه تسنّن بود و هم تشیّع، امّا کدام تسنّن و کدام تشیّع؟
- ستم‌های ملی هم یکی از ستمهایی است که دین سخت با آن مبارزه میکند
- نابود شدن شورا، بوسیلهٔ سلطنت امویان موجب تفرّق در امت شد
- آنچه تنها در یک خیابان تهران خرج شده، در سراسر کردستان خرج نشده است.

قیام‌خونین ... بقیه از صفحه ۲

روحانیت

پس از یک وقفه چندین ساله در مبارزات روحانیت (بعد از ملی شدن صنعت نفت تا امام خمینی) بار دیگر از ۱۵ خرداد ۴۲ بشکل مؤثری وارد میدان مبارزه میشود.

در خلال این مدت روحانیت بطور مشخص در مبارزات سیاسی نقش مهمّی ایفا نمی‌کند.

سالیان دراز استعمارگران و رژیم وابسته به‌امپریالیسم می‌کوشید به‌عناوین مختلف روحانیت را از مداخله در امور سیاسی و مبارزات اجتماعی بدور نگهدارد.

با ورود مستقیم امام به‌صحنهٔ مبارزات سیاسی ــ اجتماعی و تأکید بر اصل «جدا نبودن دین از سیاست» تعداد زیادی از طلاب جوان و علمای متعهد به‌کانال صحیح مبارزه سوق داده میشوند.

با ورود روحانیت مترقی در صحنهٔ مبارزات به‌رهبری امام خمینی، اقشار وسیعی از توده‌های محروم جامعه که تحقق خواسته‌های بر حق خویش را در مبارزات و مقاومت و سازش‌ناپذیری امام متجلی می‌بینند وارد صحنه پیکار میشوند و علیه رژیم طاغوتی شاه و اربابان غارتگرش به‌مبارزه بر می‌خیزند.

علمای متعهدبدلیل داشتن پایگاه مردمی و ویژگیهای ایدئولوژیک همواره در بسیج توده‌ها در مبارزه بر علیه قدرتهای سلطه‌گر نقش ارزنده‌ای را ایفا نموده‌اند.

۱۵ خرداد ۴۲ بار دیگر رسالت روحانیت را در بسیج توده‌ها علیه طاغوت، زنده و حرکت نوینی را درحوزه‌های علمیّه و مدارس‌دینی بوجود می‌آورد.

رژیم میخواست با تبدیل علماء اسلام به‌«روحانیت واتیکان»[1] «این مبلغین «جدائی دین از سیاست» و توجیه کنندگان سرمایه‌داری و... ضربات مهلکی را بر پیکرهٔ اسلام و خلق ما وارد آورد و با خیال آسوده نیروهای اصیل و انقلابی مسلمان را با توجیهات «مذهبی» به‌اصطلاح ذبح شرعی کند.

امّا امام با هوشیاری و قاطعیت انقلابی سیاستهای ضد خلقی دستگاه حاکمه را با تمام عوام فریبی ارگانهای تبلیغاتی (داخلی و خارجی)، افشاء و نقش استعماری امریکا و صهیونیست را در ایران محکوم می‌کند و فقر فرهنگی مردم را متأثر از فقر اقتصادی و نتیجه مناسبات غلط حاکم بر جامعه دانسته[2] و در این رابطه به‌حق لبه تیز مبارزات خود را متوجه رژیم ضد خلقی شاه و اجانب سلطه‌گر کرده و مواضع آشتی‌ناپذیر خود را در برابر رژیم صریح اعلام می‌کند:

دستاورد قیام ۱۵ خرداد ۴۲

گرچه رژیم در ۱۵ خرداد با کشتارهای وحشیانه و ایجاد محیط ترور و خفقان توانست برای مدتی شور انقلابی مردم را کاهش دهد و حتی عده‌ای را که داعیه «مبارزه» در سر داشتند از میدان خارج کرده و وادار به‌انزوا و گوشه‌گیری نماید. ولی این دستاورد بزرگ را نیز به‌همراه داشت که در عمل بر حیات سیاسی نیروهائی که با سیاست «صبر و انتظار» و در چهار چوب قوانین رژیم حاکم معتقد به‌«مبارزه» بودند پایان دهد. قیام پانزده خرداد هر چند که از خصوصیت مردمی و شرکت اقشار وسیع توده‌های مسلمان در حرکت ضد استبدادی و ضد استعماری برخوردار بود ولی بدلیل فقدان یک تشکیلات منسجم و نیروهای پیشتاز در تداوم مبارزه سرکوب میشود اما تجربه گرانبهائی را بخلق ما می‌آموزد که با دست خالی و بدون یک سازماندهی قوی نمیتوان بجنگ رژیم تابهندان مسلح رفت و یاد میدهد که نیروهای لایزال خلق تنها در صورت متشکل مکتبی و دارا بودن رهبری انقلابی می‌تواند امپریالیسم و ارتجاع را از پای درآورد. لذا ۱۵ خرداد را باید سرآغاز شکل‌گیری مبارزات سازمان یافته و مکتبی در قالب مسلحانه بحساب آورد و در واقع بدنبال این جریان فکری است که بسیاری از مبارزین صادق به‌این نتیجه می‌رسند که «هرگز نمیتوان در قالب رفرم و اصلاح‌طلبی، تغییرات بنیادی در جامعه ایجاد کرد.» و با این جمع‌بندی قادر میشوند خود را از بن‌بستی که سرکوبهای بی‌امان دیکتاتوری و خفقان حاکم از طرفی و مبارزه در قالب رفرمیسم و لیبرالیسم از طرف دیگر ایجاد کرده بود رها سازند و راهی بسوی مبارزات قهرآمیز بگشایند. بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ است که می‌بینیم نطفهٔ سازمانهایی که در جهت مبارزه مسلحانه حرکت میکنند بسته میشود که جمعیتهای مؤتلفه اسلامی، جبهه آزادی بخش ملی ایران (جاما)، حزب ملل اسلامی، سازمان مجاهدین خلق ایران و..... از این جمله‌اند که سازمان مجاهدین خلق چه از نظر سازماندهی و ایدئولوژی و ایجاد مبارزاتی جایگاه خاصی در بین سازمانها و گروههای اسلامی داشت.

۱۵ خرداد در واقع نقطه عطفی در حرکت اسلامی است که مذهب را بعنوان یک ایدئولوژی انقلابی بمیان توده‌ها برد و نقطه آغازی شد برای تحول شکل مبارزات ضد استبدادی و ضد امپریالیستی خلق مسلمان ما، که در روند تکاملی خود در نهایت توانست رژیم دیکتاتوری حاکم را در اثر رهبری قاطعانه امام سرنگون نموده و دست اجانب را از کشور کوتاه سازد.

*****

ــ غلام سرداری ــ

زیرنویس

۱ ــ ... سیاست از اسلام سرچشمه میگیرد من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست گیرم. من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خود سلطانی باشم و بهامور دیگر کاری نداشته باشم.
قسمتی از نطق امام در تاریخ ۴۳/۱/۲۱

۲ ــ ... اگر معاشش فراهم نشود نمی‌تواند دین خود را حفظ کند. وضع معیشت بد است که این همه جنایات و مفاسد که شب و روز در روزنامه میخوانید بوجود میآورد.
قسمتی از نطق امام ۴۳/۱/۲۱

پیش بسوی تشکیل شوراهای انقلابی اسلامی کارگران، کشاورزان، دانش‌آموزان، دانشگاهیان، معلمین، سربازان، درجه‌داران، افسران، اصناف و شوراهای محلی.

پیام امام خمینی بمناسبت سالروز قیام مردمی ۱۵ خرداد

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

با فرا رسیدن پانزدهم خرداد، خاطره غم‌انگیز و حماسه‌آفرین این روز تاریخی تجدید میشود. روزی که بنا برآنچه مشهور است قریب ۱۵ هزار نفر از ملّت مظلوم و ستمکشیده ما بخاک و خون کشیده شد. نوری که طلیعه نهضت اسلامی این ملّت شجاع و غیور گردید. نهضت عظیمی که بیش از ۱۶ سال پیش بدنبال قیام روحانیت مسئول و متعهد در مقابل محمدرضا پهلوی که مخالفتش با اسلام عزیز آشکار و آشکارتر شد شکل گرفت، روحانیت به اعتراض برخاست و عصر عاشورا پس از حادثه‌های ناگوار، اعتراض با موج عظیم انسانی اسلامی بالا گرفت و باوج رسید و پس از آن دست ناپاک استعمار از آستین شاه مخلوع درآمد و غائله ۱۵ خرداد ۱۲ محرم چه ماه پر غائله‌ای و چه ماه خونین‌ا و چه ماه حماسه‌آفرینی! ماهی که دستگاه شاهنشاهی بنی‌امیه را درهم کوبید و ماهی که رژیم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله جنایتکاران را درهم پیچید.

ملّت ما نه محرم را که شاهد قتل عامهای جباران است فراموش میکند و نه ۱۵ خرداد را که سرآغاز نهضت اسلامی روحانیت است. نهضت از متن حوزه علمیه قم، مرکز فقاهت راستین برخاست و برق‌آسا در سایر حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و در تهران و سایر شهرستانها قشرهای عظیم ملّت را فرا گرفت و همه را بمیدان مبارزه کشید. و در سالهای اخیر که حوادث بدنبال حوادث بوجود آمد، ملّت بزرگ باشعار اسلام و فریاد الله‌اکبر و نور ایمان و وحدت کلمه بنیاد پهلوی را از بن کند. ملّت ما این روز را عزیز میشمارد و من ۱۵ خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام می‌کنم. و برای بزرگداشت شهدای خویش در این روز بزرگ در مدرسه فیضیه بسوگ می‌نشینم بامید آنکه با خواست خداوند متعال باقی مانده ریشه‌های گندیده استعمار از بیخ و بن کنده شود و جمهوری اسلامی مبتنی بر احکام نورانی قرآن مجید در کشور ما مستقر گردد.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

روح‌الله‌الموسوی‌الخمینی

۱۲ خرداد ۵۸

* * *

عملیات انقلابیون فلسطین

دمشق ۱۹۷۹/۶/۲ ــ وفا

اطلاعیه نظامی شماره ۸۷ ۷۹

در اجرای دستورات نیروهای انقلاب فلسطین، واحد شهید سمیر عابدین پایگاههای اسرائیل در جنوب بیت‌المقدس را با موشکهای سنگین کاتیوشا زیر آتش گرفتند. کلیه موشکها به‌اهداف خود اصابت کرده و شعله‌های آتش که از آن بلند میشد، دیده شده است. انقلابیون به‌سلامت به‌پایگاههای خود بازگشتند. رادیوی اسرائیل هم به‌این عملیات اعتراف کرده است.

شعله انقلاب ایران

طبق خبرگزاری آسوشیتدپرس، مردم سودان دربی پیروز شدن انقلاب اسلامی ایران، خواهان جمهوری اسلامی طبق تعلیمات قرآن شدند. همچنین مردم سودان تمام آثار غربی از جمله فیلمهای مبتذل و فسادانگیز، مشروبات الکلی و جدایی سیاست از مذهب را زدودند. نیکانی عبدالقادر رهبر مبارز مسلمان دانشجو ... دانشگاه خرطوم گفت: ما چشم‌انتظار یک «صلاح‌الدین» دیگر هستیم تا به‌نفوذ غرب مخصوصاً تمدن مادی و فسادانگیز آن که مغایر با روح مسلمانان و شرقیان است، پایان دهد و آنرا در منطقه ریشه‌کن سازد. وی همچنین افزود که مردم سودان خواهان آن هستند که خاورمیانه یک منطقهٔ واقعاً اسلامی شود یعنی احکام اسلام در آن حاکم باشد نه ابداعات غربیها.

دبیرکل جبهه آزادیبخش مسلمانان فیلیپین در ایران

نورسواری دبیرکل جبههٔ آزادی‌بخش مسلمانان فیلیپین در یک گفتگو اعلام کرد انقلاب ایران به رهبری آیت‌الله خمینی تأثیر شگرفی به‌ملّت ما و انقلاب ما و بر تمام دنیا گذاشته است و این انقلاب نمونه‌ای شده است که بیدارکننده و آگاه سازنده همه مسلمانان است. وی افزود مسلمانان فیلیپین از پیروزی انقلاب مصمم‌تر و قاطع‌تر در بهدف نشاندن آرمانهای حق‌طلبانه خود مبارزه می‌کنند. وی همچنین اعلام کرد که معتقدیم این انقلاب اسلامی تنها متعلق به مردم ایران نیست، بلکه پیامی است که خداوند برای تمام جهان اسلام فرستاده است.

***

تلگرام برادر ابوعمار به‌آیت‌الله منتظری

«تلگرام برادر ابوعمار به آیت‌الله منتظری»

بیروت ۱۹۷۹/۶/۳ ــ وفا

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حضرت آیت‌الله منتظری دامظله

و مکروا و مکرالله و الله خیرالماکرین

خبر اقدام به سوءقصدی را که دیروز از طرف دارودستهٔ خیانتکاران و نوکران امپریالیسی و صهیونیستها شما را هدف قرار داده بودند شنیدیم. و ما با ابراز خوشوقتی از سلامتی شما بسیار دیگر تأکید می‌کنیم که این دارودسته خیانتکار در این شرایطی که انقلاب میرود تا ریشه‌های ظلم و ستم و طغیان را از بیخ برکند در صدد هستند به پایه‌های انقلاب و رهبران آن آسیب برسانند و با تلاش مذبوحانه خود مسیر حق و تاریخ را که شما برهبری امام خمینی سازندگان آن هستید منحرف سازند و متوقف کنند. ولی ما بعزم راسخ شما و قدرت و توانائی این ملّت اصیل در قطع ایادی اشرار و کمال بخشیدن به کاروان پیروزی آشکار و حتمی که خدا بآن وعده داده است اطمینان کامل داریم. خدا شما را حفظ کند و برای پاکسازی مقدساتمان از آلودگی و تجاوز و طاغوت با تکمیل انقلاب ایران با پیروزی فلسطین تأییدتان نماید.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

انقلاب تا پیروزی

برادرتان یاسر عرفات

کمک یهودیان اتریش به‌سازمان الفتح

وین ۱۹۷۹/۵/۳۱ ــ وفا

«آرمین فریدمان» مهندس اطریشی در وصیت‌نامه خود نوشته بعد از وفاتش نیمی از خمس اموالش به‌سازمان آزادیبخش فلسطین داده شود. وی در وصیت‌نامه‌اش گفته این اموال را یک یهودی که از نژادپرستی نازیها رنج کشیده به‌گروهی که از نژادپرستی صهیونیستها رنج میکشند، اختصاص میدهد. وی از دشمنان سرسخت امپریالیسم و ارتجاع میباشد.

ملت فلسطین قطعنامه ۲۴۲ را رد میکند

بیروت ۱۹۷۹/۶/۳ ــ وفا

برادر ابوعمار در یک گفتگوی مطبوعاتی با مجلهٔ لبنانی «الحوادث» گفت: فلسطینی‌ها قطعنامهٔ ۲۴۲ را قبول ندارند و سادات میداند ما و اعراب دیگر آنرا رد می‌کنیم. وی گفت: راه حلّ باید از طریق سازمان ملل ارائه شود و گفتگو در سطح سازمان ملل جنبهٔ مذاکره و سازش ندارد و کلیهٔ قراردادهای عربی مذاکره با اسرائیل را نفی میکند و سادات بخاطر مذاکره با اسرائیل کلیهٔ این قراردادها را زیر پا گذاشته است. ابوعمار دربارهٔ عملیات نظامی و جنگ با اسرائیل گفت: راه حلّ نظامی را کنار نمی‌گذاریم. آنچه سادات گمان میکند که راه حلّ نظامی در برخورد با اسرائیل کنار گذاشته شود صحیح نیست.

تلگرام برادر ابوعمار به امام خمینی

بیروت ۱۹۷۹/۶/۲ ــ وفا

برادر ابوعمار رئیس کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین و فرمانده کلّ نیروهای انقلاب فلسطین تلگرامی برای آیت‌الله‌العظمی امام خمینی فرستاد. در این تلگرام مسائل و رویدادهای جنوب لبنان و حملات اسرائیل علیه ملتهای لبنان و فلسطین را که بانواع سلاحهای ویرانکننده صورت می‌گیرد شامل میشد.

انفاق، وسیلهٔ تکامل شخصیت انسان

... انفاق و زکوة در منطق و زبان قرآن وسیله‌ایست برای تکامل شخصیت انسان و برخلاف تصور و استنباط بعضی، توصیه به‌انفاق در اسلام دلیل تأیید اختلاف طبقاتی و قبول ثروتمند و فقیر در جامعه نیست... زیرا کسی بمال فراوان دست می‌یابد که به‌حقوق دیگران تجاوز کرده باشد. ثروت و مالکیت اینگونه ثروتمندان اصولاً به‌آنها تعلّق ندارد تا مقداری از آنرا در راه خدا انفاق کنند.

نقل از کتاب «برداشتهایی درباره مالکیت، کار و سرمایه از دیدگاه اسلام

دکتر حبیب‌اله پایدار

تلگرام محمد باقر صدر به امام خمینی

قم ــ محضر شریف حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی دامظله

پیام والای آن سرور گرامی روحی تازه در کالبد ملّت مسلمان عراق دمیده. این پیام بازگوکننده عنایات پدرانه و توجهات عطوفانه آن رهبر عزیز باین ملّت مسلمان و به حوزه علمیه نجف اشرف بود. حوزه‌ای که مدت مدیدی افتخار خدمتگزاری آن حضرت داشته و پیروزیهای درخشان و چشمگیری را با دل‌وجان دنبال می‌نمود. من از توجهات حکیمانه آن جناب نیرو گرفته احساس می‌کنم مسئولیت خطیر نگهبانی این دستگاه علمی و اسلامی و حمایت از رسالت سنگینش را بدوش دارم. بدین مناسبت، درود میلیونها مسلمان عراقی را که در پرتو این انقلاب بار دیگر نور هدایت اسلام را یافته و جان تازه‌ای گرفته‌اند، تقدیم می‌نمایم. این مردم آماده‌اند دوشادوش برادران مسلمان ایرانی خود، برای دفاع از جمهوری اسلامی و مبارزه با هرگونه نفاق‌افکنی و تحریکات استعماری شرق و غرب بویژه آزادکردن سرزمین‌های اشغالی فلسطین جانفشانی نمایند. در پایان، دوام عمر شریف آن رهبر بزرگ را از خداوند متعال خواستارم.

۶ رجب نجف اشرف

محمد باقر صدر

اعدام انقلابی یک رهبر روحانی مزدور

فلسطین اشغالی ــ ۱۹۷۹/۶/۳ ــ وفا

انقلابیون فلسطین یک رهبر روحانی مزدور بنام هاشم خازندار امام غزه را اعدام انقلابی کردند. وی همواره در برابر خواست مردم فلسطین و مسلمانها مقاومت کرده و با رژیم سادات همکاری میکرده و معاهده صلح آمریکائی ــ اسرائیلی را قبول داشته است.

خواست ژنرال شارون

فلسطین اشغالی ۱۹۷۹/۶/۲ ــ وفا

ژنرال شارون وزیر کشاورزی اسرائیل خواست در ۲۰ تا ۳۰ سال آینده مستعمره‌نشینهای تازه‌ای ساخته شود. وی اظهار داشت از ۲۵ تا ۵۰ کیبوتص جدید در دره اردن ساخته میشود و شرکتهای نزدیک بیت‌المقدس را بهمدیگر وصل خواهند کرد تا بتوانند ۴۰۰ هزار یهودی را در خود جای دهد.

* * * *

اخراج ۶ تن پرسنل پادگان

در روز سه‌شنبه اوّل خرداد ۵۸ ساعت ۸ صبح، خانواده‌های ارتشیان که بدست نیروهای انقلابی دستگیر و در زندان قصر بسر می‌برند، در جلوی پادگان جمشیدیه اجتماع نموده و با دادن شعارهای «ارتش بما ملحق شو ــ برادرت اسیر است» و «ارتش بما ملحق شو، برادرت را کشتند»، شروع به‌تحریک پرسنل داخل پادگان را می‌کنند و خواستار انتقال زندانیان مذکور از قصر به‌پادگان جمشیدیه میشوند. فرمانده پادگان جمشیدیه سرتیپ «رحیمی» نیز بدرون جمعیت رفته و به‌آنها با بلندگو قول می‌دهد که زندانیان را به‌پادگان منتقل کند. مجموعهٔ این اعمال مورد اعتراض پرسنل انقلابی داخل پادگان واقع شده و کلیه پرسنل (اعم از افسر و درجه‌دار و سربازان در داخل پادگان اقدام به‌تظاهرات کرده و با شعارهای «عمال شاه خائن اعدام باید گردند»، «دادگاه انقلابی مورد تأئید ماست» و «درود بر خمینی» و ... به‌خنثی کردن توطئه می‌پردازند. این عمل نیز به‌نوبه خود مورد اعتراض فرمانده پادگان واقع شده و ایشان امر به‌دستگیری و اخراج ۶ تن از درجه‌داران زیر که منجر به‌ضرب و شتم ایشان نیز می‌شود می‌دهند.

۱ ــ استوار یکم روحانی دوست ۲ ــ استوار یکم اعلایی ۳ ــ استوار یکم مشهدی ۴ ــ استوار دوم محمودی فراهانی ۵ ــ گروهبانیکم میرزائی و نفر ششمی که به‌علت اینکه آخر وقت دستگیر شد از نامش اطلاعی نداریم.

بر طبق نامه‌ها و مراجعات مختلف، و همچنین به‌تأئید سروان حاج نظران مسئول اطلاعات حزب جمهوری اسلامی افراد مذکور را درجه‌داران مؤمن به‌انقلاب دانسته‌اند.

ما از دولت و مقامات مربوط قویاً خواستار رسیدگی به‌وضع درجه‌داران مذکور و اقدامات مربوطه در جهت اعادهٔ حیثیت از آنان هستیم.

***

سالروز پانزده خرداد را گرامی میداریم

بنام خدا

سالروز پانزدهم خرداد را گرامی میداریم

روز پانزدهم خرداد، روز شهادت رزمنده‌ترین فرزندان خلق، روز خروش و انفجار ــ روز آغاز رستاخیز پرشکوه و واقعی ملت ایران، روز فیضیه و نقطه عطف همه جنبشهای توحیدی پس از سالها سکوت و اختناق را گرامی خواهیم داشت.

در این روز پرشکوه از یکسو امام خمینی رهبر سازش‌ناپذیر خلق قهرمان، مسیر مبارزه آینده را تفهیم و مقدمات تشکل توده‌ها را فراهم آوردند و از سوی دیگر رژیم فاسد و سرسپرده بیگانه در چنین روزی با کشتار وسیع ماهیت ضد مردمی خود را بر همگان آشکار نمود بدین ترتیب مبارزه ملت ایران پس از پانزدهم خرداد ابعاد و شکل جدیدی یافت در چنین روزی آهنگ انقلاب پرخروش‌تر و توفنده‌تر گردید و نهال انقلاب با خون شهیدان آبیاری گردید.

برای بزرگداشت این روز بزرگ در شهرهای همدان ــ کرمانشاه ــ ایلام ــ سنندج ــ قصر شیرین ــ شیراز ــ اهواز ــ هفت‌تپه ــ مراسم ویژه‌ای برگزار خواهد شد که برنامه آن جدا اعلام میگردد.

هواداران جنبش مسلمانان مبارز در غرب و جنوب کشور.

رد شدن درخواستهای یکی از مقامات نفتی وابسته بدولت از جانب امام

گفته میشود که یکی از مقامات نفتی وابسته بدولت در ملاقاتی با امام‌خمینی از ایشان درخواست نموده که امام اجازهٔ استخدام ۳۰ مستشار خارجی [ظاهراً آمریکائی] را صادر و اعلامیه‌ای نیز جهت ممانعت از تعرض مردم کمیته‌ها نسبت به این مستشاران بدهند.

امام خمینی آنچنانکه انتظار میرفت، قاطعانه این درخواست ضدمردمی را رد و متذکر میشوند کسانی را که مردم مسلمان و مبارز ایران با خون خود از میهن رانده‌اند، دوباره بایران باز نگردانید.

مقام فوق درخواست دیگری مبنی بر دادن «امنیت و اطمینان و...» به سرمایه‌داران از امام میکنند، که آن نیز بحق برآورده نمیشود.

امید آنکه اینگونه افراد که تا آخرین روزهای سقوط رژیم شاه از گرفتن هرنوع موضع قاطع ضداستبدادی ــ امپریالیستی خودداری می‌نمودند و مواضع قاطع و اصول و انقلابی امام ایشان را دچار بُهت حیرت و... میساخت، همانگونه که امام در سخنرانی سه‌شنبه پانزده خرداد ۱۳۵۸ در مسجد فیضیه اشاره فرمودند، بقدرت توده‌های مستضعف ایمان آورند و در خدمت بمبارزات ضدامپریالیستی و ضداستعماری خلق مسلمان ایران به رهبری امام خمینی قرار گیرند.

درود بر رهبر انقلابی و سازش‌ناپذیر و مدافع و یاور مستضعفین:

امام خمینی

روزنامه جمهوری اسلامی

با کمال مسرت روزنامه وزین «جمهوری اسلامی» ارگان حزب جمهوری اسلامی از صبح چهارشنبه ۹ خرداد ماه ۱۳۵۸ شروع بانتشار نمود.

نشریه هفتگی امت، موفقیت هرچه بیشتر خواهران و برادران تهیه کنندهٔ این روزنامه را در خدمت به‌انقلاب اسلامی و دفاع از دستآوردهای جنبش و آرمانهای مستضعفین خواستار است.

اعلامیه جنبش مسلمانان مبارز

بنام خدا

پانزدهم خرداد یادآور قیام خونین خلق قهرمان ما علیه تهاجم استبداد و امپریالیسم است. روزی که جنبش ضد استعماری و ضد استبدادی ملت ایران با تحولی کیفی و عظیم بمرحله‌ای تازه گام نهاد قیام پانزده خرداد جواب دندانشکن خلق برهبری مرجع مجاهد امام خمینی به‌انقلاب امریکائی شاه علیه مردم بود. قیام پانزده خرداد نقطه پایان مبارزات سیاسی و مسالمت‌آمیز و آغاز مرحله مبارزه قهرآمیز و مسلحانه علیه رژیم استبدادی بود.

در این مرحله از تاریخ مبارزات خلق روحانیت مترقی و مبارز برهبری مرجع عالیقدر امام خمینی نقش تاریخی خود را در هدایت و بسیج خلق علیه استبداد و سلطه استعمار بر عهده گرفت از این تاریخ بعد مبارزه ملت ما ابعاد تازه‌ای یافت و اسلام اصیل و انقلابی پایه مبارزه و جنبش توده قرار گرفت و ایدئولوژی اسلامی و جهان‌بینی توحیدی بنیان فکر و عقیده و مبارزه و عمل خلق و پیشتازان مجاهد و مسلح آن علیه نظام شرک و طبقاتی حاکم شد.

قیام پانزده خرداد به‌عمر نهضت اصلاح‌طلبی پایان داد و جنبش خلق را وارد مرحله انقلاب مکتبی نمود مرجعیت مذهبی نقش تاریخی خود را به‌عنوان رهبر سیاسی و مذهبی مردم بدوش گرفت و خلق مستضعف ما یکپارچه در پشت سر رهبر سازش‌ناپذیر و مجاهد خود وارد یک مرحله تازه‌تر تاریخی خویش برای استقرار آزادی و قسط اسلامی گردید.

در روز پانزده خرداد ۴۲ دژخیمان رژیم شاه و نوکران امپریالیسم امریکا خون هزاران تن از فرزندان قهرمان خلق مسلمان ما را بر زمین ریخته باین امید که آتش مبارزه و عصیان مردم را بکلی فرو نشانند ولی غافل از اینکه از هر قطره خون شهیدان لاله سرخ خشم و نفرت و انقلاب سرخ خواهد روئید و چنانکه سنت الهی بود کینه‌ها با عشق و ایمان پاک مردم درهم آمیخت و از پیوند آندو لاله‌های شهادت و جهاد سر بلند کرد.

خلق یکدست سلاح ایمان و یکدست شهادت ــ جهاد مسلحانه و تاریخی خود را علیه طاغوت آغاز کرد و سرانجام به‌پیروزی رساند.

ما ضمن بزرگداشت این روز تاریخی میثاق خود را با خلق قهرمان ایران و رهبر مجاهد و سازش‌ناپذیر آن امام خمینی تجدید کرده همپای همه مبارزان راستین و انقلابیون مسلمان در راه محو همه آثار سلطه امپریالیسم و نظام شرک طبقاتی و استقرار جامعه توحیدی به‌مبارزه خود ادامه خواهیم داد و در مراسمی که خلق مسلمان ما در این روز برپا خواهند کرد شرکت خواهیم جست.

جنبش مسلمانان مبارز

* * *

بقیه از صفحه ۱

... من تعجّب می‌کنم که برادران خوزستانی ما چه مطلبی دارند، این چند روز تلفن‌هایی شد، روزنامه خواندم، اساساً نفهمیدم جز اینکه بگوییم توطئه است و مسلماً هم هست، آنهم در منطقهٔ خوزستان، در منطقهٔ نفت، در منطقهٔ حساس سوق‌الجیشی و من سفارش و توصیه و پیامم به برادران و خواهران و فرزندان فارس و عرب خوزستان اینست که خود اینها توطئه‌ها را خنثی کنند و نشان دهند که الان مسئله‌ای در بین نیست.

... باز من تکرار می‌کنم به برادران و خواهران خوزستانی که مطلب حقه خود را به دولت به رهبری، بما اطلاع دهند اگر آن قدری که در امکان شرایط و اوضاع فعلی بود کوتاهی کردیم، آنوقت شروع کنند به این مسایل. مگر چه کوتاهی دربارهٔ آنها شده که دیگران مزیت پیدا کرده‌اند و امیدواریم با تشکیل شوراهای محلی و ارائه قانون اساسی و پیاده‌کردن قانون اساسی، راههای نفوذ بیگانه و اجنبی و دسیسه کارها و شیاطینی که امروز از انقلاب ما فریادشان بلند شده بسته شود.

* * *

لطفاً وجوه نشریات امت را بحساب جاری شماره ۴۰۰ بانک صادرات شعبه تخت‌طاووس روزولت واریز بنمائید.

هفته‌نامه امت
شماره ۸
چهارشنبه ۱۶ خرداد ۵۸
زیر نظر: شورای نویسندگان امت
آدرس جدید: خیابان بهار شمالی نبش خیابان نامجو
(انجمن دوشیزگان و بانوان سابق) ۸۳۴۸۳۹ ۸۳۹۹۸۴
چاپ شرکت افست «سهامی عام»

وحدت نیروهای انقلابی مسلمان ضامن پیروزی ماست